

انجنیر فضل احمد افغان. کانادا: ۲ نومبر ۲۰۱۲م

خط سیاہ دیورند

مولود دسایس انگلیس و روسیه.

دانه خبیثه که بتاريخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م در وجود مادر وطن عزیز ما افغانستان پیدا شده از آغاز عقد آن گاه ناگاهی صدای رنج آور آن از اینجاء و یا آنجاء بلند گردیده و در طول زمان هیچ داکتری موفق به تشخیص آن نگردیده بلکه درد آن روز بروز شدیدتر و شدیدتر گردیده تا بالاخره سفیر امریکا بتاريخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲م، نماینده خاص اضلاع متحده بتاريخ ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۲م و سخنگوی وزارت خارجه اضلاع متحده امریکا وکتوریانولاند **Victoria Noland** بتاريخ ۲۴ اکتوبر در **The Nation** ضمن تأکید بر این که دیدگاه امریکا در خصوص معاهده دیورند تغییر نکرده است، عنوان کرد، امریکا خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی افغانستان به رسمیت می شناسد و نیز به گزارش روزنامه نیشن چاپ اسلام آباد پاکستان "ویکتوریا نولاند" سخنگوی وزارت خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی بیان داشت: با وجود آنکه رسانه های افغانستان در این اواخر نظرات مختلفی را در خصوص مسئله خط دیورند مطرح می کنند اما دیدگاه امریکا در این خصوص تغییر نکرده و خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت می شناسد. سخنگوی وزارت خارجه امریکا در عین حال اظهارات اخیر مارک گراسمن نماینده فوق العاده این کشور در امور افغانستان و پاکستان را در خصوص خط دیورند تأیید کرد."

با بلند شدن سروصدای تشخیص دانه سرطانی خبیثه در این وقت حساس که مادر بکلی مضمحل می باشد فرزندان را در سراسیمگی قرار داده از اینجاء و آنجاء فغان فرزندان مادر دوستان بلند گردید و هر یک گریه کنان دردهای مادر را با سوابق تاریخی آن نوشتند اما از آغاز ریشه های دور و دراز آن، عوامل اصلی آن، توطیه ها و دسایس قدرتهای وقت در قبال مسائیل افغانستان چه بوده و چطور از تأثیرات مذهبی در روحیه افغانها مخصوصاً مناطق ماورای خط سیاہ دیورند استفاده ها بنفع خود کرده اند به تفصیل صحبت نگردیده لهذا لازم دیدم که در این نوشته مختصر به سابقه تاریخی این دانه رنج آور کمی روشنی انداخته شود تا بالاخره از لابلای اوراق تاریخ به اصل و اقیتهای پببرده و بطرق عملی در طی تداوی آن برآیم.

بلی قضایایی که بالاخره در اواخر قرن نوزده به ایجاد دانه سوم سرطانی خبیثه در بدن مادروطن عزیز ما افغانستان و بدبختیهای دامنگیر امروزی گردید هجده ساله نبوده که صرف از تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م آغاز آن باشد بلکه آنچه هویدا است بدبختیهای افغانستان عزیز از رسیدن پای بریتانیا (انگلیس) به هندوستان بود که بعد از اشغال هندوستان برایشان بنا بر موقعیت جغرافیایی افغانستان بین روس تزاری و هند بریتانوی اشغال کابل بسیار اهمیت داشت لهذا بریتانویها برای از بین بردن سدرهء پیشرفت به افغانستان و آسیای مرکزی بتوافق رسیدند که کپتان جان مالکم **Captain John Malcolm** را به پارس (ایران امروزی) اعزام تا بالای حکومت پارس فشار وارد و شاه محمود ابدالی برادر شاه زمان را که شخص عیاش و دایم الخمر در پارس بود مجبور بگرفتن قدرت از شاه زمان نمایند. (۸۱-۶)

بنآء در سال ۱۷۹۸م کپتان مالکم **C.J. Malcolm** به کمپنی بریتانیا نوشت که: "زمان شاه یکی از قویترین دشمنان بریتانیا در هندوستان است و او است که میتواند بدون کمک خارجی فقط بقوت خود در هندوستان سرازیر شود همچنان مینویسد که هیچ چیزی دیگری مانع کشورکشای زمانشاه گردیده نمیتواند بجز آنکه در کشور خودش نفاق ایجاد و مانع جهانگیری اوشود". (۸۱-۶).

همچنان الن برو **Ellen Borough** رئیس هیات مدیره کمپنی شرقی هند که حیثیت وزیر را در کابینه بریتانیا داشت در سال ۱۸۲۵م مکتوب عنوانی ویلنگتن **Willington** صدراعظم بریتانیا نوشت "من معتقدم که روسها ایران را متعهد خواهند ساخت که اجازه ورود شانرا بدریای سند از طریق ایران بدهند لهذا راه عملی و ساده دیگری نیست مگر اینکه بریتانویها بحیث یک قدرت بزرگ آسیایی

عمل کند یعنی با اشغال کیف توسط روسها ما باید لاهور و کابل را اشغال نمایم و نباید انتظار بکشیم که دشمن را در کنار دریای سند ملاقی شویم". (۶)

مالکم با رسیدن پایش به پارس و تقدیم تحایف قیمتی به شاه پارس، شاه محمود را وادار به رفتن به افغانستان و قیام مسلحانه علیه برادرش شاه شجاع نمود و قابل تذکر است که بعد از رفتن مالکم به پارس و آغاز ایجاد قیام شاه محمود در مقابل شاه شجاع بریتانویها الفنسستین *Mount Elphinstone* را نیز بدربار شاه شجاع جهت ملاقاتو عقد معاهده دفاع از ورود قوای فرانسه و روسیه اعزام داشتند تا به خون ملت افغان از بریتانویها دفاع نمایند.

باید یاد آور شد که الفنسستین شخصی نهایت متجسس بود بنآء هدفش تنها عقد معاهده نبود بلکه آشنائی به کلتور، فرهنگ، عنعنات و خصوصیات اجتماعی ملت افغان نیز بود او در مدت چهار ماه اقامتش در افغانستان پهلوی اندوخته های دیگر درک کرد که ملاها و مذهبیون در افغانستان بزرگترین قوت اند و از آن هر وقت خواسته باشند میتوانند برفع خود استفاده نمایند او در قسمتیز یاداشتهای خود در باره ملاقات خود با ملا جعفر میگوید که:

"ملاجعفر بر ایمگفتکه اگر ده هزار عسکر فرانسوی در شهرهای کابل، هرات، قندهار و پشاور باشند صدای تنها یک ملا کافی خواهد بود که بدون مداخله یک عسکر آنها را محوه نماید مشروط بر آنکه شاه افغانستان برایشان اجازه بدهد و من ملا جعفر نیز با آنها اشتراک خواهم کرد که در آنصورت بریتانویها درانی ها (افغانان) را مردم بکلی متفاوت از فرانسویان خواهند یافت". (۸۴-۶).

بلی بریتانویها با درک و فهم اینکه صدای اسلام نه تنها نیروی ملت افغان است بلکه میتوانند از این نیرو برضد دشمنان خود و بالاخره بر ضد اسلام واقعی نیز استفاده نمایند که در طول تاریخ چنین هم شد و امروز متأسفانه شاهد تعبیرات و استفاده های غلط اسلام توسط دشمنان اسلام و تأثیرات نامیمون آنرا در مادروطن خود می بینیم. برای اینکه در مورد اسلام در منطقه مخصوصاً هند بریتانوی و افغانستان و تأثیرات دین مقدس اسلام را در جامعه افغانی خوب دانسته باشیم میخواهم نوشته دو نفر نویسنده بریتانوی و هندی را با اظهارات جیمز بیکر و هلیری کلنتن وزیر خارجه امریکا که در مورد ایجاد دو پدیده سیاه چون القاعده و تروریسم است به توجه خوانندگان محترم برسانم.

نویسنده بریتانوی در باره تأثیرات مذهبی در منطقه خاصاً در مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین مینگارد که: الی ۱۹۱۴م صرف در دو کشور اسلام بشکل سختگیرانه قدیم آن بشدت پیش میرفت و آن عبارت بودند از هند و افغانستان. البته مسلمانان هند با دیدی که از جهان داشت میدانستند که با تأثیرات مذهبی چطور معامله شود اما افغانستان جائی است که مردم آن بیشتر تحت تأثیر ملاها قرار داشته و اکثر ملاهای قبایل آن نهایت بی دانش، متعصب و زشت اند و ملاهای شان با معلوماتی که از کشورهای دیگر داشتند میدانستند که انکشاف علم و دانش منافعشان را که عبارت از ملائی بر بیدانشان و علاقمندان شان است باریکتر میسازد. لهذا برای مردم قبایل مجال و فرصتی داده نمیشد که با فراگرفتن علم و دانش از قید تأثیر رسم و رواجهای قدیم برآیند" (۲۴۲-۶)

نیز باید عرض شد که در این اواخر فلمی بنام زندگی خان عبدالغفار خان یا پادشاه خان توسط یک خانم کانادائی ساخته شده که من آنرا دیدم و در آن بیان میداشتند که که پادشاه خان در دوره سلط بریتانویها وقتی از زندان رها میشد در مناطق خود مکاتب پسران و دختران را میساخت و مردم را تشویق به فرا گرفتن علم میکرد اما وقتی زندانی میشد بریتانویها مکاتب را ویران میکردند که مردم منطقه از فیض نور علم و از اسلام واقعی آگاهی نداشته باشند.

در مورد تأثیرات مذهبی در افغانستان سردار اقبال علیشاه چنین مینویسد که: "جنبه مذهبی افغانستان نباید از نظر دور انداخته شود. چه در طول تاریخ معاصر شاهان کابل سیع نموده اند که تمام قدرت اجرایی را متمرکز بخود سازند و اگر اصالت فردی حق طبعی شاه هم نبوده به یقین برای حفظ قدرت در دولت یک عامل مهم پنداشته شده و برای رسیدن به این هدف همکاری ملاحا و روحانیون نهایت قابل اهمیت بوده و است. چه اکثریت مردم در طلسم روحانیون زندگی کرده و بوسیله ملاحا شاهان کابل خود را قدرتمند ساخته اند و یا توسط آنها ضعیف و قدرت شان نیز صدمه دیده یعنی بدخویی روحانیون افغانستان مصونیت شاه را در مخاطره انداخته و حتی تهدید به از بین رفتنش را میکند و دعایشان باعث استحکام قدرتش میشود."

"من نمی خواهم بگویم که این نوع سیاست افغانستان بکلی نامناسب است بلکه میخواهم بصراحت بگویم که این تأثیرات دارای مفیدیتها و نامطلوبیتها میباشد. در شرایط کنونی افغانستان تبلیغات ملاحا افغانها را هیجانی ساخته و روحیه شهادت شانرا بلند میبرد و این خود روحیه عالی و قابل اطمینان برای تضمین استقلال افغانستان میباشد." (۷-۳۹)

"تاجیکه من انکشاف احساسات ملی را در شرق و غرب دیده ام در گفتار خود هیچ نوع تردیدی نخواهم داشت بگویم که احساسات ملی به تنهایی کافی نخواهد بود که از منافع افغانستان در یک جهان مدنی حمایت کند، چه همزمان با انکشاف احساسات ملی عامل اقتصادی است که بشر را وادار به دفاع و مبارزه میسازد. اقتصاد سیاسی با دارائی جهان و توجه خاص به تجارت و صنعت نظارت میشود یعنی چرخ های است بین چرخها و هیچکس نخواهد توانست دقیقاً بدانند که از استقلال خود در بین دو امپراتور بزرگ دفاع مینماید حفظ خواهد توانست و یا خیر؟"

تأثیرات عمیق دین در تخیلات افغانها بصورت مشخص آشکار است. این ممکن یک استدلال عجیب باشد اما یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات تعصب آمیز ملاحا انکشاف آن کشور را محاط ساخته و دوربینایی مردم را به تزییق روحیه "قناعت بهترین عبادت است" باریک ساخته و جزئی ترین انحراف از عقاید خود ساخته ملاحا به بدخویی آنها مواجه و انکشاف وقت و زمان بی اهمیت شمرده میشود." (۷-۳۸).

در این قسمت به تأثیرات مذهبی به روحیه مردم افغانستان بيمورد نخواهد بود که داستان تگار شاه را نیز از جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ بقلم میر غلام محمد غبار نقل قول نمایم که از این قرار است که:

"تگار شاه مرد مجهول الهویه ایست که در دوره امیر شیر علی خان در شهر مزار شریف پیدا شد. این شخص مکار در لباس فقر درآمد و مردم بسیاری را بفریفت تاجیکه سردار فیض محمد خان والی بلخ دست ارادت به او داد. این مرد در خارج شهر منزل گزیده و هفته وار تگار ای در دست داخل شهر میشد و نذر در تگار جمع میکرد، منزل این شخص باغچه پر از گل و اشجار و آب روان داشت و مرجع مردم بود او به واردین کوکنار و چرس و تریاک تقدیم میکرد و خود در خفا زندگی مرفه نی داشت، او سردار فیض محمد خان را مژده داد که پادشاهی افغانستان نصیب او است، سخن او آنقدر مؤثر بود که سردار تویهای شادمانه آتش کرد. نایب محمد علم خان والی بلخ توسط میرزا یعقوب علی خافی (نویسنده تاریخ پادشاهان متأخر افغانستان) بعد از مرگ تگار شاه خانه او را بشکافت و از ته خاکها کوزه مسکوک طلا و نقره و از زیرزمینی هایش خمهای روغن و برنج و قروت بیرون کشید. مردم از زندگی مرموز او در تعجب شدند. میتوان این قضیه را نمونه از فعالیت های مخفی منفی سیاسی آن زمان دانست."

در باره استفاده از احساسات مذهبی افغانها در مقابل اتحاد جماهیر شوروی وقت احمد رشید نویسنده ورزیده پاکستانی چنین مینویسد که: "دولت پاکستان تشویق شد که به امدادهای مالی امریکا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی مدارس دینی را در پاکستان مخصوصاً در منطقه شمال غربی پاکستان که در مجاورت افغانستان است افزایش و روحیه جهاد در مقابل بیدینها یعنی کمونستها بلند برده شود. چنانچه بالاثر مدارس دینی رسمی در پاکستان به ۸۰۰۰ و غیر رسمی به ۲۵۰۰۰ رسید.

بعد از اشغال افغانستان توسط قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی، در آوایل ۱۹۸۰م آقای برزنسکی **Zbigniew Brzezinski** مشاور امنیتی آقای رئیس جمهور کارتر در سفر رسمی خود به پاکستان در مناطق قبائیلی برای فریب مردم که از دین مقدس اسلام آگاهی درست نداشتند خود را مدافع اسلام معرفی و چنین بیان داشت که: "اگر ادعای شما برحق است خداوند با شماست بروید وطن خود را آزاد سازید و در مساجد خود نماز بخوانید". (CNN).

جمیز بیکر **James Baker** وزیر خارجه وقت امریکا بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۱م در چنل سی ان.سی **CNN** اعتراف کرد که: "اوسامه بن لادن را آنها (امریکا) در افغانستان به مقابل روسها مؤظف نموده بودیم".

چند ماه قبل هیلاری کلینتن، وزیر امور خارجه امریکا نیز در یکی از جلسات کنگره به صراحت به نقش امریکا در ایجاد سازمان تروریستی القاعده اعتراف کرد، و گفت که: "ما گذشته مشترکی با سازمان القاعده داریم. کسانی را که امروز با آنها در افغانستان و پاکستان می جنگیم ۲۰ سال پیش خودما به وجود آوردیم زیرا در جنگ علیه شوروی سابق از آنها استفاده می کردیم، وی افزود، ما القاعده را به وجود آوردیم زیرا نمی خواستیم شوروی سابق بر آسیای مرکزی چیره شود و ریگان رئیس جمهور وقت امریکا با مشارکت کنگره به زعامت دیموکراتها از طرح ایجاد القاعده جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی استقبال کرد". (سایت وزین دعوت تاریخ ۲۹ دسمبر ۲۰۱۱م).

(تذکر مختصر نویسنده: حال ما چطور باور کنیم که انگلیس و اضلاع متحده امریکا در آینده نیز از این پدیده سیاه القاعده و تروریزم بین المللی خود ساخته و بافته شان با تباری پاکستان از مناطق ماورای خط سیاه دیورند بحیث مرکز تربیه تروریستها برای اهداف پیشروی و استعماری شان در جهان استفاده نخواهند کرد؟ و همچنان ما چطور باور کنیم که جنایتکاران شناخته شده که از مدت ۱۲ سال علرغم اینکه اسمای شان در لست سیاه حقوق بشر بحیث مجرمین درج میباشند نه تنها حمایه بلکه برایشان جرئت داده میشود که با گفتارهای ذیل خود جامعه ما را از مدنیت جهان دور نگهداشته و در اعمال غیر انسانی و توسعگرانه با ایشان همکاری نداشته باشند؟

در سال ۲۰۱۱م آقای پروفیسور برهان الدین ربانی در بیانیه عقبگرای خود در کانفرانس سرتاسری شورای علما برای حفظ قدرت ملاها و علمای دین چون خودشان مخالفت جدی خود را به استفاده از انترنت و فیس بوک اظهار داشت و به علمای دین هشدار داد که: "اگر مانع جوانان از استفاده انترنت و فیس بوک نشوند قدرت را از دست میدهند". اما امریکا و انگلیس که خود را مدافعین دیموکراسی میدانند هیچ عکس العمل نشان ندادند.

بلی سازمان تروریستی القاعده را در ماورایی خط سیاه دیورند که امروز سرو صدای برسمیت شناختن آن را بلند نموده اند ایجاد و در دل کوه ها و دره های منطقه برایشان سرکها و تونلهای ذخایر سلاحها ساختند و از همان جاه فعلاً بحیث مرکز تروریستی استفاده و ملت افغان هر روز به خاک و خون کشانیده میشود و منطقه ماورای خط سیاه دیورند همانطوریکه برای انگلیسها دارای اهمیت بود برای اهداف امروزی و آینده انگلیس و امریکا در منطقه و جهان نیز قابل اهمیت است و ما باید بدانیم که بازی بزرگ جهانکشایی انگلیس و امریکا ختم نگردیده بلکه آغاز جدیدی استفاده از پدیده سیاه تروریزم بین المللی و القاعده برای مدت طولانی میباشد. و نباید فراموش کرد که دو همسایه ناخلف ما چون ایران و پاکستان نیز با استفاده از احساسات مذهبی برادران و خواهران بیسواد و خائنین خود فروخته شده افغان از نام دین مقدس اسلام برای منافع خود اعظمی استفاده مینمایند چه:

یکنفر نویسنده بریتانوی بنام کورزان **Curzon** در باره موقعیت مهم افغانستان بین دو قدرت بزرگ چنین مینویسد که:

"هند مثل قلعه است که در دو طرف آن بحر مثل خندق پهناور و دو قسمت دیگر آن کوهایی است بشکل دیوارها که در ماورایی آن دیوارهای مرتفع قابل عبور و جدا ناشدنی ریگزارهای وسیع وجود دارد که ما نمیخواهیم آنها اشغال نمایم اما در عین زمان تحمل آن را هم نداریم که توسط دشمن ما اشغال شود". ترجمه از (۵-۱۵).

نویسنده بریتانوی براین رابسن **Brain Robson** اظهار میدارد که "اگر بریتانویها از نفوذ روسها در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند در تشویش بودند، روسها نیز از فعالیتهای بریتانیا در تقویه نمودن افغانستان و ایجاد مشکلات در روسیه و خانتهای آسیایی مرکزی تشویش داشتند". (۵-۳۶)

این است که افغانستان نهایت کوچک، بیقدرت، عقب مانده و بیچاره قربانی منافع و رقابتهای توسعه طلبانه غیر انسانی و بشری دو قدرت بزرگ جهان (بریتانیا و روس)، (بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۱۷-۱۹۴۷م) و بالاخره (بریتانیا، اضلاع متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی وقت و فدراسیون روسیه امروزی (۱۹۴۷-۲۰۱۲م) و متحدینشان میشود و هیچ یکی شان در عمل به ارتباط آزادی، بیطرفی واقعی و پیشرفت و شگوفانی افغانستان وفادار و صادق نبودند و تمام فعالیتهايشان بخون ملت بیچاره و فقیر افغانستان برای خوشبختی کشورها و ملتهای خودشان بود. چون موضوع دانه سرطانی دیورند حادثه ای نیست که در یک مقطع زمان مشخصی که تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م باشد به وجود آمده باشد بلکه ریشه های عمیق تاریخی و دانه های دیگری از قبل دارد که در اثر تهدیدها، زور و زر ابرقدرتهای وقت در منطقه برای برآورده شدن آرزوهای سترژیکی، جوپولیتیکی و جوائکونومیکی شان بالای امیران وقت و ملت مظلوم افغانستان تحمیل و باهم گره زده اند که من آنها دانه سوم سرطانی خبیثه دیورند مینامم که الی امروز نه تنها ملت مظلوم و ناتوان افغان از این مرض مزمن و مهلک رنج میکشد بلکه دشمنان در تصمیم اند که خدا ناخواسته با طرح نقشه تجزیه دعایی مرگ مادروطن عزیز ما را که بنام افغانستان یاد میشود بخوانند لهذا وظیفه وجدانی، ایمانی، افغانی و ملی خود میدانم که اندیشه ها و آموخته های خود را قبل از تصامیم خصمانه دشمنانبا هموطنانم شریک سازم تا اگر خواست خداوند متعال باشد با درایت تام و

عاقله حوادث نامطلوب و عواقب نامیمون آنرا پیشبینی و با یک مشت آهنین بنام افغان پلانهای شوم دشمنان را در نطفه خنثی سازیم.

حال توجه فرمائید که چه دسائسی و توطئه های در طول دو قرن اخیر به کار برده شده تا در مرور زمان از طریق زور ویا معامله گریهای پشت پرده ابرقدرتهای وقت سه دانه سرطانی را یکجا در بدنه مادروطنما گره زده و در نتیجه برادران و خواهران همدین، هم مذهب و هم زبان را از هم جدا نموده اند و هنوزهم قرار شان نگرفته و میخواهند با طرح شناخت خط سیاه دیورند بازیهای خطرناک دیگری را در منطقه آغاز نمایند بنآء اینک خیسته و جسته بعضی از توطئه ها و دسائیس دشمنان را که در نتیجه ملت قهرمان افغان را در حالت سراسیمگی امروزی قرار داده جمع بندی و در ذیل بسیار مختصر از معاهده اول یعنی معاهده جمروود آغاز و بیان بدارم.

-معاهده جمروود (دانه سرطانی اول).

با ختم جنگ تحمیلی اول افغان و بریتانیا وقتی هیأت روسی به رهبری ویتکیویچ **Vhtkevich** بدربار امیر دوست محمد خان رسید ملت افغان بکلی مضمحل گردیده بود و الی مدتی توان جنگ و دفاع از مناطق مختلف خاک خود را نداشتند لهذا بریتانیا برای پیشروی بطرف متصرفات درانی دست به توطئه دیگری زد یعنی با ختم جنگ دوم بریتانیا با سکهای پنجاب (۱۸۴۸-۱۸۴۹م) بریتانویها پنجاب را اشغال و سکها از امیر دوست محمد خان در مقابل واگذاری پشاور که پایتخت زمستانی درانیهها بود طالب کمک شدند. در اینبار امیر تحت فشار روحانیون و سرداران قرار گرفت با اعلان جهاد شخصاً دررئس قوا حملات خود را شروع کرد و ساحات پشاور را الی دریایی سند اشغال نمود. امیر میخواست با مناطق تصرف شده قناعت و دیگر پیشروی نکند اما بنابر تقاضای جدی سرداران مقیم پشاور که بنام سرداران پشاور یاد میشدند امیر را واداشتند که بکمک سکها از دریایی سند عبور نماید اما انگلیسها بزودی موفق شدند که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۴۹م گجرات را که یکی از مراکز عمده تجارتي آسیا و اروپا بود در تصرف خود درآوردند و قوای امیر دوست محمد خان را وادار بشکست و عقب نشینی بکابل نموده و پشاور را که مروارید امپراتوری درانی یاد میشد برای ابد از دست بدهد وانگلیسها همسایهء دربدیوارافغانستان امروزی گردید..... امیر با درک اهمیت موقعیت سوق الجیسی ولایت قندهار و هرات نزد انگلیسها اولاً معاهده دوستی افغان و انگلیس را در جمروود بشرح ذیل بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م امضا نمود..... (۱-۸۳۵).

قرار تذکر یک نویسنده انگلیس سپس "امیریا اطمینان روابط دوستانه با انگلیس از موقع استفاده نموده.....قندهار را اشغال و تحت اداره کابل درآورد. در همین وقت بود که روابط انگلیس و روسیه خراب و جنگ کریمه آغاز شد. روسها برای اینکه توجه انگلیس را از خود به قضایا در افغانستان معطوف ساخته باشد ایران را تشویق نمود که هرات را اشغال و قندهار را تهدید نماید". (۳۳-۵)

"لهذا در سال ۱۸۵۶م ایران هرات را اشغال نمود و انگلیس از یک طرف با ایران اعلان جنگ نمود و از جانب دیگر برای تهدید ایران معاهده دومی جمرود را جان لارنس با پسر امیر دوست محمد خان به نمایندگی امیر دوست محمد خان بتاريخ ۶ جنوری ۱۸۵۷م در جمرود امضاء نمود، سپس انگلیس برای تهدید پارس جزیره خارک و بندر نوشهر را از طریق خلیج فارس اشغال و پارس را واداشت که از اشغال هرات منصرف و عساکر خود را از هرات اخراج نماید"..... (۳۰۰-۳). یعنی در توطیه انگلیس و روسیه در مقابل آزادی هرات باستانما انگلیس مناطق دیگری از خاک افغانستان عزیز را در جنوب شرق افغانستان در تصرف خود در آورد که نویسنده آنرا دانه سرطانی اول مینامد..

۱- معاهده گندمک (دانه سرطانی دوم).

قبل از اینکه در مورد معاهده گندمک صحبت شود لازم میبینم بسیار فشرده روشنی بالای حوادث بعد از فوت امیر دوست محمد خان و دوره های امیر شیرعلیخان با زدن بندهای پشت برده ابرقدهای وقت برای رسیدن اهداف شان انداخته شود تا شود در مورد مسائیل بعدی قضاوت بهتر نمایم.

بعد از وفات امیر دوست محمد خان و کشمکش بین پسرانش شیرعلیخان بتاريخ ۱۲ جون ۱۸۶۳م پادشاهی خود را اعلان و از اجلاس و شناسائی خود بحیث امیر افغانستان بمقامات انگلیس اطلاع داد. اما جان لارنس *John Lawran* گورنر جنرال انگلیس در هند در مقابل بی اعتنائی نمود و برای مدت چند ماه جواب بدرخواست امیر شیرعلیخان نداد بلکه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان را تشویق کردند که برای گرفتن قدرت در مقابل امیر شیرعلیخان رقابت نمایند. چنانچه سردار محمد افضل خان طی مکتوبی از مخالفت خود و سردار محمد افضل خان با سلطنت امیر شیرعلیخان مبارزات خود را برای گرفتن قدرت به انگلیسها اطلاع دادند و انگلیسها بعد از سپری شدن ششماه از جلوس امیر شیرعلیخان طی مکتوب دسمبر ۱۸۶۳م امیر را بحیث وارث امیر دوست محمد خان برسمیت شناخت.

باید متذکر شد که بعد از عقد معاهدات جمرود در سالهای ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷م امیر دوست محمد خان با انگلیس و پیشرفت سریع روسها در مناطق آسیایی مرکزی موقعیت سوق الجیسی افغانستان را در بین دو امپراتوری بزرگ جهان بیشتر با اهمیت ساخت و هر یک در تلاش شدند که امیر شیرعلیخان را در چنگال خود گرفته برای منافع خودشانی یکی بر دیگری غلبه نماید و حتی اگر اختلافی سیاسی بین شان در قضایایی در اروپا هم رخ میداد برای پیروزی یکی بر دیگر نه تنها امارت امیر بلکه استقلال و یکپارچگی افغانستان را در منطقه نیز تهدید میکردند.

در جنوری ۱۸۶۴م سردار محمد افضل خان نیز خود را پادشاه اعلان و بطرف کابل لشکر کشید، در عین زمان دو برادر عینی امیر شیرعلیخان ترتیبات لشکر کشی را میگردقتند امیر شیرعلیخان با کشیدن لشکر بزودی موفق شد که سردار محمد اعظم خان را شکست و بفرار وادار و نزد انگلیسها پناه ببرد و با سردار محمد افضل خان پدر عبدالرحمن خان در منطقه باجگاه بامیان در یک مقابله رویارویی طرفین به مصالحه رسیدند و سردار محمد افضل خان را مجدداً والی بلخ مقرر نمود. اما دیری نگذشته بود که سردار عبدالرحمن خان از تخته پل به رهبری قوایی به مخالفت امیر شیرعلیخان برخاست. امیر شیرعلیخان او را بکابل خواست اما سردار عبدالرحمن خان از درخواست امیر شیرعلیخان سرکشی کرد و بکابل نیامد. امیر برای تهدید او سردار محمد افضل خان

را خلاف تعهدات و سوگند خود از بلخ بکابل احضار و در زندان تحت شکنجه قرار داد و در عوضش سردار فیض محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان را بحیث والی بلخ مقرر نمود.

در ماه می ۱۸۶۵م دو برادر عین اش از قندهار لشکر کشید و امیر شیرعلیخان مقابلتاً با پسر بزرگش و محمد افضل خان بطرف قندهار حرکت نمود و در جنگ که بین غزنی و قلات صورت گرفت برادرش و پسرش کشته شدند. بعد از کشته شدن پسر ولیعهدش و برادرش قلبش جریحه دار شد و علاقمندی و نیروی خود را به پیشبرد سلطنت از دست داد. در همین فرصت سردار عبدالرحمن خان و سردار محمد اعظم خان بتاريخ ۲۴ فبروری وارد کابل و قدرت را گرفته ... سردار محمد افضل خان را بتاريخ ۱۰ می ۱۸۶۶م بقدرت رسانیدند و امیر شیر علیخان از قندهار به هرات رفته و آنها را در تصرف خود در آورد.

در همین فرصت حکمران کل بریتانیا در هند به نماینده خود که به اساس موافقه جمرد در کابل بود هدایت داد که به امیر محمد افضل خان که کابل و قندهار را در تصرف دارد تبریک بگوید و در همین وقت جان لارنس حکمران کل هند در ابلاغیه خود اظهار داشت که: "سیاست ما بوضاحت نماینگر آنست که ما در اختلافات مداخله نخواهیم کرد و به هیچیک از طرفین کمک نخواهیم نمود و افغانها را خواهیم گذاشت که خود اختلافات خود را حل نمایند و آرزو مندیم که با حفظ روابط حسنه با مردم و رهبران آنها در دیفکتو Defecto باشیم؛" (۱۶۶-۶).

فی لهذا با گرفتن قدرت امیر شیر علیخان در هرات و امیر محمد افضل خان در کابل بریتانیا با پیشبرد به اصطلاح سیاست دیفکتو در افغانستان برای محمد افضل خان نوشت که: "چون امیر شیر علیخان هرات را اشغال و روابط دوستانه با بریتانیا دارد لهذا او را ما نیز برسمیت می‌شناسیم و هر دو را بنام دومینیون Domminions های خداداد تبریک گفت" (۱۶۶-۶).

در مورد سیاست دیفکتو جنرال اس.جی. ماکمن Lt.General.S.G. Macmunn که خود نویسنده مؤخذ (۶) است چنین تبصره می‌کند که: "بدون شک بعد از تجربه گذشته سیاست خوبی بوده مشروط بر اینکه اگر برای همیشه تعقیب میشد و بخاطر نفوذ تدریجی روسها در خانتهای آسیایی مرکزی نمیبود یعنی نفوذیکه به نوع خود بنفع بشریت و مدنیت بود چه ترکیه و خانهای ازبک هنوز قادر به سهمگیری در خوشبختی جهان نبودند و همچنان اگر بخاطر حفظ سیاست ما در جدایی ترکیه بدو قسمت اروپایی و آسیایی نمیبود و سردشمنی را با روسها نمیگرفتیم ممکن موضوع را حل و از دردر بیشتر نجات مییافتیم. روسها بخوبی میدانستند که ما نقطه ضعیفی داریم و روزی میتوانند بخوبی از آن بحیث بازی ای در مقابل ما استفاده نمایند لهذا در چنین حالت مثبت بودن و یا منفی بودن سیاست Masterly in Active که بعداً آنرا جی. دبلیو. اس. ویلی G.W.S.Willi مشاور سیاسی جان لارنس، فعالیتهای شیطانی نامیده..... و نمیتوانست برای همیشه قابل تطبیق باشد" (۱۶۶-۶) و نویسنده به تبصره خود چنین دوام میدهد که: بنابر سیاست نامعقول جان لارنس هیچ دلیلی نبود که امیر شیر علیخان برای بریتانویها احترام می‌گذاشت چه بریتانویها با تحریک رقبیان امیر شیر علیخان جنگ داخلی را برای شش سال دامن زد و در طول شش سال نیرو و منابعی را که برای اعمار و شکوفانی کشور برایش به میراث مانده بود از دست داد و بدتر از همه که سردار عبدالرحمن خان برادرزاده امیر را که عمرش بیش از ۱۹ سال نبود و صرف چند سال محدود را در بلخ با پدرش در انجام بعضی کارها سپری نموده بود تشویق بگرفتن قدرت کابل مینمود. " (۱۶۶-۶).

در جون ۱۸۶۸م امیر شیر علیخان با پسر دلیرش سردار محمد یعقوبخان دوباره قندهار را اشغال..... سپس امیر در ظرف دو هفته توانست خود را به غزنی برساند و با شکست سردار محمد اعظم خان و کمک یکی دیگری از خاندان بارکزیایی که در کابل بود مجدداً قدرت مرکزی کابل را بدست آورد و محمد اعظم خان بین راه مشهد و تهران فوت کرد.

در همین وقت سرهزری راویلنسن *Sir Henry Rawlinson* در یادداشت خود نوشت؛ ما در عوض کشانیدن کشور به بی نظمی داخلی به حمایهء امیر شیرعلیخان موفقتر میبودیم؛ (۱۶۸-۶) با تاج پوشی امیر شیرعلیخان بار دوم مایو *Mayo Lord* بحیث حکمران کل هند مقرر و به هند رسید. مایو برخلاف سیاست جان لارنس *John Lawrance* برای حفظ منافع انگلیس در هند طرفدار ایجاد کشورهای بیطرف یعنی بفرستت *Buffer State* در اطراف هند بود. لهذا خواست برخلاف سیاست لارنس روابط شخصی خود را با امیر برقرار نماید. بناء مایو امیر را در سال ۱۸۶۹م به امباله در هند دعوت و از امیر بگرمی استقبال بعمل آورد. مایو میدانست که امیر در مذاکرات تضمین دفاعی را در مقابل تجاوز خارجی و شناسایی پسرش عبدالله جان را بحیث ولیعهد تقاضا میکند. مایو حاضر بود هر دو خواست امیر را قبول نماید اما نمیتوانست دولت مرکزی انگلیس را متقاعد بقبولی خواهشات امیر سازد. چه دولت انگلیس میدانست که با تعیین عبدالله جان بحیث ولیعهد توسط شخص امیر بدون مداخله انگلیس سردار محمد یعقوبخان با امیر دشمن و با انگلیس دوست میشود و در آینده اعتماد سردار محمد یعقوبخان را بالای انگلیس از دست خواهند داد. لهذا مایو *Mayo* صرف وعده داد که دولت انگلیس بخشونت تام هر نوع تجاوز خارجی و به قیام داخلی برخورد خواهد نمود و وقتاً فوقتاً در بررسی اوضاع سیع خواهد شد که حکومت امیر را تقویه نمایند. امیر با گرفتن تعهدات فریبنده و میان خالی مایو با مقدار سلاح و پول امدادی (پول را نگرفت) از امباله به افغانستان برگشت. مایو با فهم اینکه پا را فراتر از سیاست انگلیس گذاشته طی مکتوبی از موقف خود چنین دفاع کرد که: "اگر من راه دیگری را میگریتم و امیر دست خالی اعزام میگردید ممکن ما فرصت بدست آورده شده را برای مدت طولانی در افغانستان از دست میدادیم و دوازده لک روپیه ما در آتش می افتاد و زمینه دسائیس و توطیه های خارجی را مساعد میساخت." (۳۵-۵). در باره قبول نکردن پول، نویسنده انگلیس بنام آرگایل *Argyll* می نویسد که: "امیر شیرعلی خان خوف داشت که اگر همه کمکها را قبول نماید راهی را خواهد کشود که انگلیسها اقامت نمایندگان خود را در داخل افغانستان تقاضا نمایند به یقین که این یک عامل قابل بود و محاسبه امیر نیز دور از واقعیت نبود" (۳۷-۵).

(تذکر مختصر نویسنده : غرور، مناعت و وطن دوستی امیر شیر علی خان را با رهبر امروزی و بوجیهای پول بیگانگان مقایسه فرماید).

قابل تذکر است که: "در عین روز که مایو با امیر ملاقات میکرد سفیر روسیه *Brunow* در لندن به نمایندگی از *Gortschakov* بدولت انگلستان اطمینان داد که افغانستان بکلی از ساحه نفوذ روسیه دور است. در جواب *Clarendon* وزیر خارجه پیشنهاد مذاکره در مورد ایجاد منطقه بیطرف در آسیای مرکزی را نمود تا روسیه و انگلستان را دور از ساحه نفوذ یک دیگر داشته باشد".

آنچه را *Clarendon* در نظر داشت ساحه شمال دریایی آمو و حفظ آزادی خانتها بود، اما معلوم شد که روسها میخواستند افغانستان را بحیث منطقه بیطرف بشناسند. " (۳۶-۵).

بعد از امضاء معاهده جمود روسها خواستند سیاست اصلی بریتانیا را در قبال آسیای مرکزی، افغانستان و ماورای آن که عبارت از مناطق ایالت شمال غربی فعلی یعنی پشاور، کوهات و بنووه بود بداند. در این ارتباط نزد بریتانیا دو نوع طرز دید بود یعنی یکی "یاست سرحد بسته" و دوم "سیاست پیشروی" مکاتبات و پیشنهادات در مورد آسیای مرکزی بین روسیه و بریتانیا تبادل گردید بالاخره در پرنسیپ موافقه شد که در آسیای مرکزی ساحه بیطرفی تعیین گردد که موزونترین منطقه افغانستان خواهد بود. اما در عوض در نتیجه موافقه ۱۸۷۳م جیمز دبلیو سپینبا روسیه بدون اطلاع و مشوره امیر شیر علیخان و احترام به خواست و حقوق حقه مردم منطقه بوده باشد دریائی آمو قبل از علامه گذاری بحیث سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید. یعنی هدف اصلی این بود که.

۱- تعیین دریائی آمو بحیث خط منقسم مؤقت بین روسیه و افغانستان.

۲- اخراج رسمی افغانستان از تحت تأثیر روسیه.

۳- موافقه بریتانیا با روسیه به تصرف تمام مناطق خانتها در شمال دریائی آمو بشمول مناطق که از متصرفات امیر کابل بود.

(تبصره مختصر نویسنده: از تذکرات فوق و آنچه در سطرهای بعدی به مطالعه شما میرسد به نتیجه خواهید رسید که: انگلیسها و روسها چون کیسه بران ماهیری بوده اند که در یکجا ضربه شدید وارد و از دیگر جای کیسه را میبریدند.)

با قدرت رسیدن محافظ کاران در بریتانیا (۱۸۷۴م) حالات تغییر کرد و لارڈ لیتن **Lord Lytton** بحیث گورنر جنرال نو درهند مقرر و با تعقیب سیاست پیشروی روابط تیره تر گردید. امیر شیر علیخاندر کانفرانس ۱۸۷۶م امباله هیأت انگلیس را قبول نکرده بود. در این مورد نیز نویسنده انگلیس مینویسد که:

" سالها بین خود انگلیسها اختلاف نظر بود که آیا امیر شیر علیخان در امباله اظهار آماده گی خود را بقبولی نمایندگان انگلیس در دیگر نقاط افغانستان به استثنای کابل کرده بود یا خیر و هیچ شواهدی واضح مبنی بر قبولی آن نیست و این ادعای غیر معقول به نظر میرسد." (۳۷-۵).

اما لیتن علرغم مخالفت امیر به پذیرفتن هیأت غیر مسلمان تحت رهبری نیول چمبرلین هیأت را بطرف افغانستان اعزام داشت که بتاريخ ۲۵ اگست ۱۸۷۸م عساکر افغانی مانع دخول شان به افغانستان گردید. نویسنده بریتانوی براین رایسن **Brian Robson** علت سقوط سلط امیر شیر علیخان را چنین بیان میکند.

بعد از اشغال کیف توسط روسها در سال ۱۸۷۳م جان لارنس که بحیث مشاور سیاسی امور هند بود تقاضای عکس العمل شدیدی را در مقابل روس میکرد و اظهار داشته که: "به روسها باید فهمانده شود که برای شان اجازه داده نخواهد شد که در امور افغانستان و یا سرحداتی که در مجاورت سرحدات ما (هند) است مداخله نمایند..... در صورت عدم رعایت ما قادر خواهیم بود که برایشان بفهمانیم که پیشرفت از نقاط معینه بطرف هند در تمام جهان جنگ را بطرفداری هند آغاز خواهد شد." (۳۶-۵).

وقتی روسها در سال ۱۸۶۵م با اشغال تاشکند همسایه در بیدوار افغانستان شد و نیز موفق گردیدند که خطوط آهن را در اکثر نقاط آسیای مرکزی تمدید نمایند برای بریتانیوها دیگر خواب و خیال دستیابی به مارکتهای آسیای مرکزی نماند بلکه موضوع دفاع از هند و جلوگیری از پیشروی روسها به افغانستان و بالاخره به هند بریتانوی جدی مطرح شد. در اینجا بود که بریتانیوها در یک دو راهی قرار گرفتند و مجبور به تجدید نظر به سیاست خود شوند یعنی در عوض سیاست پیشروی یکی از دو سیاست دیگر یعنی سیاست عقب نشینی به دریایی سند **Back to the Indus** و یا تعیین سرحد علمی **Scientific Frontier** را انتخاب و عملی نمایند. فیلهذا:

سیاست عقب نشینی به دریای سند را نسبت بعد مسافه از افغانستان نزد شان عملی ندانستند چه انگلیسها برخلاف روسها بنا بر ممانعت مردم قبایل موفق به تمدید خطوط آهن و حتی تلگرام در مناطق ماورای سند نشده بودند لهذا قوای نظامی خود را با تمام تسهیلات لازمه در موقع حمله افغانستان و یا حمله احتمالی مشترک افغان و روس و یا در صورت لزوم حمله مجدد بریتانیا بر افغانستان در هوای گرم تابستانی و یا هوای سرد زمستانی غیر عملی میدانستند. بنا با معلومات دست داشته شان در مناطق ماورای دریایی سند و بین کوهایی هندوکش و سلیمان و همچنان مناطق بلوچستان بهتر، مناسبتر، سریعتر دانستند که در عوض استخدام عساکر هندی و بریتانوی که تقاضایی امتیازات زیاد و تهیه و تدارک تسهیلات پرمصرف و غیر اقتصادی را میکردند اکثریت مردم بیسواد قبائیل که نه از دین مقدس اسلام و نه از مدنیت روز آگاهی کامل داشتند که در خم و بیچ دره های بین کوهایی هندوکش و سلیمان و منطقه زندگی میکنند و نسبتاً زمین زراعتی به تجارت محلی مصروف و گاه گاهی بین

خود در نزاع بودند و نیز از شاههان افغانستان در مقابل بریتانیا و سکها و همچنان از بریتانویها در مقابل شاهان افغانستان پول میگرفتند و میجنگیدند و همیشه منتظر شری می بودند که در آن خیر شان باشد استفاده نمایند.

در جنوری سال ۱۸۷۷م هیأت مؤلف امیر برهبری سید نورمحمد شاه به پشاور موصلت کرد و میخواست در مذاکرت عکس العمل جدی امیر را در مورد اشغال غیر عادلانه و ظالمانه کویته و همچنان تحریری از سر هنری راونسن **Sir Hannery Rawlinson** در کتابش تحت عنوان "انگلیس و روس در شرق نوشته بود که قندهار و هرات از اداره کابل خارج باشد" (۴۴-۵). ابراز بدارد. اما سر لویز پلی اصرار داشت که قبل از بحث در مورد هر موضوع دیگر باید نماینده افغانستان بموجودیت نمایندگیهای انگلیس در افغانستان موافقه نماید. اما سید نورمحمد شاه صلاحیت قبولی نمایندگیهای مقیم انگلیس را قبل از آغاز مذاکرات نداشت و نیز سرلویز پلی نماینده لیتن **Edward.R.B.Lytton** نیز صلاحیت نداشت که شرایط مقدم بر آغاز مذاکرات را کنار گذاشته و صرف نظر نماید چنانچه نویسنده انگلیس اظهار میدارد که: "این یک تراژدی بود که لیتن فرصت خوبی را از دست داد چه در جریان مذاکرات برای رسیدن بتوافقات دیگر امیر و ادار میشد که نمایندگیهای مقیم در قندهار و هرات را قبول نماید. چه آنچه را که امیر ممانعت میکرد شرط مداخله مقدم در آغاز مذاکرات بود." (۴۵-۵).

سید نورمحمد شاه گفت که: "این آخرین بار است که امیر با انگلیسها معامله میکند و نباید این فرصت از دست داده شود و خداوند کمک نماید که بتوافقی برسیم، شما نباید باری را بر ما تحمیل نماید که توان برداشت آنرا نداشته باشیم و اگر شما مکلفیت ما را زیاد کنید مسؤلیت آن بدوش شما خواهد بود" (۴۵-۵).

و سید نورمحمد شاه در پشاور بشکل مرموزی بتاريخ ۲۱ مارچ ۱۸۷۷م فوت نمود و کانفرانس بی نییجه ماند.

در همین فرصت هیأت روسها تحت ریاست ستولیتوف **Stolitov** با درک نقطه ضعیف انگلیسها بدون آگاهی امیر بتاريخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷م بکابل رسید. مقابلتاً انگلیسها بدون تعقل تصمیم مقدمات حمله را بر کابل گرفت و لیتن بدون معطلی نواب غلام حسین خان را بحیث نماینده جدید در کابل تعیین و مصمم شد که مطالب "ذیل را به اطلاع امیر برساند.

۱- استقبال هیأت انگلیسی در کابل در وقت و زمانکه دولت انگلیس لازم داند.

۲- تأسیس نمایندگیهای نظامی مقیم در هرات و احتمالاً در قندهار نیز.

۳- اخذ موافقه انگلیس در هر نوع مذاکرات با کشورهای دیگر" (۴۸-۵).

و نویسنده انگلیس دوام میدهد که: لیتن جاه طلب و خودخواه میگفت؛ رهبرانی چون خانان قلات و امیران کابل بیش از گدیها و مهره های نیستند اگر ما مسابقه مهم امپراتوری انگلیس را با روسها بازی نمیگردیم"

در اینجا قابل تذکر است که امیر بنا بر مخالفت ملت به موجودیت اروپایی نژادها به نمایندگیهای انگلیسی موافقه نمیتوانست چه اگر برای انگلیس اجازه نمایندگی را میداد روسها نیز عین تقاضا را میکردند که به آن انگلیسها موافقه نداشتند. (۳۹-۵).

بهر حال لیتن بعد از حصول جواب کابینه در حالیکه ستولیتوف قبلاً..... بتاريخ ۱۱ اگست ۱۸۷۷م افغانستان را ترک گفته بود لیتن برخلاف هدایت کابینه بدون ضیاع وقت و عواقب ناگوار آن قوای نظامی را از طریق خیبر که نزدیکترین فاصله بکابل بود تحت رهبری جنرال سر نیول چمبرلن **S.G.N.Chamberlain** با سر لیوس ناپلیون کیوناری با یکهزار عسکر و تعداد توپها بطرف کابل سوق داد و نیز به قوماندان اعلی سرفیدریک هنری **S.F.Hannry** هدایت داد که کرم و قندهار را اشغال نمایند و نیز توسط نواب غلام حسین خان که نماینده انگلیس در کابل بود از اعزام هیأت انگلیس به امیر شیر علیخان رسماً اطلاع داد.... هنوز با اعزام هیأت موافقه نشده بود که هیأت اعزامی انگلیس بطرف افغانستان در حرکت آمده بودند و امیر را که در عزاداری فوت پسرش عبدالله جان مصروف بود جدی متأثر و خشمگین ساخت.

لهذا باوجود که امیر طرفدار اعزام هیأت انگلیسی در یک فرصت مناسب بکابل بود و به آمدن چمبرلن نیز مخالفت نداشت مشروط بر اینکه مثل هیأت روسی با ۲۰ الی ۳۰ نفر وارد کابل میشدند اما نسبت نامساعد بودن وقت و بدون اخذ موافقه قبلی و لحن تهدید آمیز انگلیس امیر طی مکتوب مؤرخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۸م از طریق چمبرلن برای لیتن واضح ساخت که هر نوع پیشرفت بطرف کابل بمقاومت قوا روبرو خواهد شد. لیتن با اخذ مکتوب کابینه انگلستان را در جریان گذاشت و کابینه انگلستان بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۱۸۷۸م فیصله صادر نمود که لیتن با صدور ابلاغیه که: "محکومیت امیر و دوستی با مردم افغانستان را دربر داشته باشد؛ کرم را با لشکرکشی اشغال و دره خیبر را تأمین سازد و پیشرفت از کوپته بطرف قندهار فعلاً معطل باشد اما لیتن خودخواه و متکبر قبل از حصول هدایت کابینه بتاريخ ۲۱ سپتمبر ۱۸۷۸م قوای خود را تحت رهبری کیوناری به پایگاه افغانی در علی مسجد خیبر رسانیده بود در علی مسجد قوای انگلیس از طرف فیض محمد خان سرحدار مانع پیشروی بطرف کابل شد و برایش گفت که از کابل هدایت در مورد دخول هیأت را ندارد و در صورت تخطی بالایش فیر خواهد شد قوای لیتن که آنرا هیأت مینامید با شرمندگی به پشاور برگشتند و همزمان قوای انگلیس برخلاف هدایت کابینه بطرف قندهار و کرم نیز در حرکت بودند." بازگشت ناکام کیوناری به پشاور آتشی بود بر فرق سر لیتن.

لهذا لیتن بتاريخ ۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸م عنوانی امیر التیماتم صادر و برایش الی ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م یعنی بیست روز موقع داد که به نمایندگی مقیم انگلیس در افغانستان موافقه نماید و نیز از بازگشتهای چمبرلین و کیوناری به پشاور معذرت بخواهد و در صورت انکار امیر بحیث دشمن انگلیس شناخته خواهد شد. امیر به اطلاع از عبور قوای انگلیس از سرحد بطرف کابل بتاريخ ۱۰ دسمبر ۱۸۷۸م در حضور جمع غفیری مردم اعلان کرد که میخواهد به روسیه سفر نموده و موضوع تجاوز انگلیس را بر یک کشور آزاد و مستقل در کانفرانس بین المللی که در سنت پتسبورگ **St Petersburg** دائر میشود مطرح نماید. لهذا در اثر خواهش مردم حاضر مجلس سردار محمد یعقوبخان را از زندان رها و بحیث والی کابل و نائب سلطنت مؤظف کرد و خودش با اعضاء فامیلش و یک تعداد وزرا بطرف بلخ حرکت تا از آنجا بروسیه برود اما چون روس فریبکار که هدفشان مجازات و شکست ثانی انگلیس در افغانستان و منطقه بود از دخول امیر بروسیه معذرت خواستند و امیر در حالت یأس بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۹م به عمر ۵۶ سالگی چشم از جهان پوشید و آرزوهای نیک و عالی اش را که برای ارتقاء و شگوفانی و حفظ آزادی و استقلال افغانستان داشت با خود بخاک سیاه برد و به خون پاک شهیدان مادروطنش افغانستان یکبار دیگر قربانی رقابتهای دو قدرت بزرگ جهانی وقت شد.

نویسنده انگلیس براین رابسن **Brian Rabson** علت سقوط امیر شیر علیخان را چنین بیان میکند: "روابط محتاطانه و عدم مداخله انگلیس که یکی از ممیزات سیاست انگلیس از سال ۱۸۴۲- ۱۸۷۴م بود بنابر فشارهای توسعه طلبانه روسها در آسیای مرکزی در هم شکست و اهمیت افغانستان بلند رفت. سیاستمداران انگلیسی معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر معتقد شدند که روابط امیر غیر دوستانه بوده و بیشتر مستعد به نفوذ روسها میباشد که البته با این برداشت مسلماً امیر نزد انگلیسها دیگر اهمیتی نداشت. فلذا معیار و محکی برای آزمایش دوستی امیر صرف رضایت و قبولی او به نمایندگیهای مقیم انگلیس نژاد در افغانستان بود و کوتاهی در قبولی آن سبب رسیدن ستولیتوف بکابل و برهم خوردن توازن شاهین ترازو بطرف جنگی شد که لیتن از یک سال به اینطرف برایش آمده گی میگرفت." (۵۲-۵).

همچنان نویسنده فوق در مورد شخصیت امیر شیر علیخان نیز چنین مینویسد: "نادرست خواهد بود که از همدردی و احترام به امیر شیر علیخان مضایقه شود. گرچه او شخصیت بزرگی مثل پدرش امیر دوست محمد خان و برادرزاده و خلفش امیر عبدالرحمن خان نبود چه او مجذوبیت، زکاوت و هشیاری اولی و موضعگیری سختگیرانه دومی را نداشت. اما نمیتوان از کرکتر و پیروزیهایش انکار کرد. او با قوت قلب پنج سال برای حفظ امارت خود مبارزه کرد و علرغم مشکلات در مدت بیشتر از نه سال امیدواری خود را در اداره افغانستان و حفظ تمامیت ارضی آن را از دست نداد. همچنان او علاقمندی خاصی برای حفظ استقلال کشور خود داشت. او با وجودیکه بنابر مخالفتها و عدم روابط

گرم انگلیس از آنها مأیوس شده بود اما با آنهم هیچگاه با آنها دشمنی نداشت. لهذا مشکل خواهد بود فیصله نمایم که در آخرین وهله معامله نکردن استقلال افغانستان با قبولی نماینده دائمی انگلیس اشتباه او بود. نخیر بدقسمتی او و کشورش بود که بین مبارزه قدرتهای چون روسی و انگلیسی قرار گرفته بود که حتی شخص هوشیار و یا ظالمی هم نمیتوانست خود را نجات بدهد. بنآء نمیتوان عجز را بی آبرویی دانست" (۵-۱۰۱).

سردار محمد یعقوبخان که از عواقب ناگوار تجاوز انگلیس آگاه بود و منتظر هرج و مرج در افغانستان بود از آمادگی خود برای مذاکرات صلح به کیوناری اطلاع داد که " پدر بزرگوار و عالی مقام در راه جستجوی صلح به امر الهی با زندگی لیبیک گفته و برحمت ایزیدی پیوست" (۵-۱۰۲). کیوناری مقابلتاً به موافقه لیتن مکتوبی ضمن اظهار تأثر و همدردی نسبت مرگ پدرش از اشغال قدرت او بحیث امیر افغانستان تبریک گفت. متعاقباً مکتوب مورخ مارچ ۱۸۷۹م شرایط ابتدائی آغاز مذاکرات را قرار آتی برای امیر محمد یعقوبخان اطلاع داد:

۱- منصرف شدن امیر از قدرت بالای درهء خیبر و درهمنشی و قبایل اطراف آن.

۲- واگذاری مناطق پشین، سوی و کرم الی دره شترگردن در اداره و حمایه انگلیس.

۳- پیشبرد مناسبات خارجی افغانستان مطابق صوابدید و خواست انگلیس.

۴- اجازة اقامت نمایندگان مقیم انگلیس و مصونیت آنها در افغانستان" (۵-۱۰۲).

نویسنده انگلیس به نوشته خود دوام میدهد که: "گرچه امیر محمد یعقوبخان مناسبات خوب با پدرش نداشت و در بسیاری مسائل با او اختلافات نظر داشت اما او یک افغان بود و از ابتدا مخالف تجاوز انگلیس بود" (۵-۱۰۱).

لهذا امیر با پیشنهاد انگلیس اظهار موافقه نکرد. بنآء لیتن برای رسیدن اهدافش در جستجوی یافتن شخصی دیگری در عوض امیر محمد یعقوبخان شد تا بالاخره با ولی محمد خان که مثل شاه شجاع هر آنچه شرایط انگلیس میبود قبول میکرد به تفاهمی رسید. لیتن با فهم اینکه ولی محمد خان قادر به اداره قندهار و هرات نیست حتی از هدف اصلی جنگ که عبارت از حفظ و ایجاد افغانستان یکپارچه در مقابل روس بود و نمیتوانست با افغانستان چند پارچه و ضعیف در مقابل روسیه مقاومت نماید، مصمم شد که افغانستان به چند قسمت تقسیم شود. یعنی قندهار مستقیم تحت اداره انگلیس درآید، هرات را با ایران معامله و کابل و جلا آباد و ترکمنستان افغانستان را به ولی محمد خان بسپارد. چنانچه برخلاف خواست مردم افغانستان به ایران پیشنهادی تحت شرایط ذیل ارائه داشت:

۱- حق اشغال نظامی انگلیس هنگام خطر در هرات تصدیق شود.

۲- ایران تعهد کند که دولت روس مرو را نگیرد.

۳- ایران در امور سیاسی رهنمایی انگلیس را بپذیرد.

۴- در تخلف از این موارد، بریتانیا به معاهده ۱۸۵۷م مراجعه خواهد کرد" (۱-۶۲۱).

قبل از آنکه انگلیس از ایران جوابی در مورد پیشنهاد شان حاصل نماید، امیر محمد یعقوبخان بعد از طرح نمودن پیشنهاد چهار فقره ای انگلیس با مشاورینش برخلاف پدرش بدو ماده اخیر الذکر هیچ مخالفت نشان نداد. چه او به این عقیده بود که از دست دادن مناطق دائمی خواهد بود اما اقامت نمایندگان مؤقتی میباشد، موافقه نمود که نماینده انگلیس صرف در کابل اقامت و در مسائل داخلی کشور مداخله نکند و با شرایط از دادن اراضی شدیداً مقاومت نشان داد؛ امیر همچنان معتقد بود که از دست دادن اراضی تأثیرات آنی و فوری بقدرت او در داخل کشور دارد اما از دست دادن صلاحیت خارجی را مردم عادی و متوسط قبایل درک نخواهند کرد و همچنان از دست دادن اراضی علامه شکست او بود و توجه و بدبینی افغانها را به امیر متوجه میساخت" (۵-۱۰۲).

لهذا امیر برای انگلیسها چنین استدلال میکرد که چون او به نمایندگی دائمی انگلیس در مملکت و از دست دادن قدرت سیاسی به انگلیسها موافقه نموده بنآء جای ترسی برای انگلیس و روس نیست. فلذا امیر انتظار مؤفقت را در مذاکرات داشت نه از دادن اراضی را. اما در مقابل موضعگیری لیتن برخلاف آنچه که در وقت امیر شیر علیخان بود یعنی بموافقه وقت امیر شیر علیخان که صرف تأکید به اقامت نمایندگان دائمی انگلیسی را در افغانستان داشت بکلی تغییر کرده و مصمم بود که فرصت بدست آورده شده را از دست نداده و نقاط مهم ستراتیژیکی و اصطلاح

(سرحد علمی) از دست داده نشود بنأ برای حل مشکل کیوناری پیشنهاد آمدنش را بکابل و دوام مذاکرات را نمود و برای اینکه امیر را متقاعد به از دست دادن اراضی سازد پیشنهاد تضمین قویتری را که نارت بروک در مقابل تجاوز خارجی در سال ۱۸۳۸م کرده بود برایش قبول نماید. امیر آمدن کیوناری را با مشاورین خود مطرح کرد. در نتیجه در اثر اسرار بختیار خان منشی کیوناری امیر را واداشت که خودش بگندمک برود. امیر طی نامه مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۸۷۹م به کیوناری اطلاع داد که بعد از چهار روز شخصاً درگندمک میباشد. لیتن پیشنهاد امیر را قبول و به کیوناری هدایت ترتیب یزیرایی با شکوه و قدرتمایی انگلیس را بگیرد. امیر بتاريخ ۱۸ اپریل ۱۸۷۹م به گندمک رسید امیر را به تشریفات خاصی و اجرای رسم گذشت ۵۰۰۰ نفر عسکر و نشان دادن قوای پر زرق و برق انگلیس استقبال کردند.

در گندمک در آغاز مذاکرات از طرف انگلیس کیوناری و از طرف امیر مشاورینش مذاکره را پیش میبردند در مذاکرات بنابر موضعگیری سختگیرانه مشاورین امیر در مقابل پیشنهاد غیر عادلانه انگلیس مخصوصاً از دست دادن اراضی افغانستان پیشرفت قابل ملاحظه دیده نمیشد. لهذا کیوناری که هیچ احترامی به نظریات طرف مقابل نمیکشاد. جلسه و مذاکرات را بدون اشتراک مشاورین امیر بشکل خصوصی با امیر شروع کرد. در جریان مذاکرات خصوصی بعد از تهدید امیر با آوردن ولی محمد خان کاکایش بحیث امیر، بسیار ماهرانه با پیچاندن کلمات که عین مفهوم تصرف اراضی را داشت پیشنهاد کرد که انگلیس صرف پیشین، کرم و سیبی را به اختیار داشته و آنرا تصرف نمیکند و «سالانه قسمت از مالیات اضافی آنرا برای امیر می پردازند». امیر با تهدید از دست دادن امارات پیشنهاد را قبول و راه را برای مذاکرات موضوعات دیگر بشمول تمدید لین تلگراف از کرم به کابل، کنترل بر سیاست خارجی افغانستان، اقامت نماینده مقیم انگلیس در کابل و احتمالاً در دیگر نقاط و تضمین قوی در مقابل تجاوز خارجی را باز و معاهده ننگین گندمک بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹م با امیر در لباس تزار روسی، قلم انگلیسی پر از خون در گندمک امضاء کردید. (تذکر کوچک: با غور مطالب فوق چندینبار خوانده شود و با حالت امروزی و موافقاتیکه در پشت پرده ها صورت میگیرد مقایسه و در مورد عواقب ناگوار آن کمی تعمق شود).

معاهده خط سیاه دیورند (سوم دانه سرطانی خبیثه).

انگلیسها با عقد معاهده گندمک با تصور اینکه موضوع خاتمه یافته، لیتن مؤفقت خود را جشن گرفته و به کرین بروک **Cran Brook** بتاريخ ۲۳ جون ۱۸۷۹ مینویسد که: "من فکر نمیکنم که شما اندیشه راجع به عملیات مؤفقانه و نتایج معاهده کابل و یا هر نوع مشکلی در اخراج عساکر داشته باشید. افغانها بخاطر کوبیدن امیر شیرعلیخان و درس دادن به روس خوش و بما احترام خواهند گذاشت ... افغانها به یقین ما را به نارضایتی نخواهند دید. (۱۱۸-۵)".

رابرتس **Raberts** که به همراهی کیوناری به گندمک آمده بود دوباره به سمله برگشت و کیوناری بتاريخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ به کابل رسید و بعد از استقبال شایان از او در بالا حصار مسکن گزید و برای چند هفته وضع بکلی نارمل بود. سالزبری **Salisbury** صدراعظم انگلستان چنین نتیجه گیری کرد که مؤفقت در افغانستان موقف شانرا در اروپا قویتر ساخت و آنرا پیروزی بر روسیه دانستند مخصوصاً اشغال سه راه اساسی دخول به هند یعنی کرم، سبی و پیشین که بصورت دائمی در سلط انگلیسها و کنترل بالای سیاست خارجی را بدست گرفتند جنگ را خاتمه دانسته و افغانستان را بکلی در تصرف خود می دانستند. لهذا بتاريخ ۲۳ جولای بنابر مشکلات اقتصادی در هند لازم دیدند که به اخراج عساکر شان اقدام نمایند..... قرار بود آخرین قسمت از عساکر شان از قندهار بتاريخ ۸ سپتمبر ۱۸۷۹م از قندهار خارج شوند به صبح ۳ سپتمبر بود که تعداد محدود از عساکری هراتی قطعات سردار محمد ایوبخان که بکابل رسیده بودند بطرف بالا حصار در حرکت شدند و تقاضای معاش گذشته خود را میکردند. دیری نگذشته بود که از نقاط مختلف شهریان کابل نیز سرازیر شدند و به کمک هموطنان خود شتافته و بطرف منزل کیوناری در حرکت در آمدند.

وقتی از طرف قوایی محافظ کیوناری بالای مهاجمین فیر شد مهاجمین فوراً ذخایر سلاح را درهم شکستند خود را مسلح و جنگ آغاز شد..... خلاصه کیوناری منزل خود را آتش زد و خودکشی نمود و تعداد از همکاران و محافظینش کشته شدند. رابرتس که در سمله بود از حوادث قتل کیوناری توسط تلگرام از کرم خبر شد. موصوف موضوع را به اطلاع لیتن رسانید موصوف رابرتس را مؤظف ساخت که بدون معطلی در رأس قوایی بطرف کابل لشکر بکشد و نیز به قوای قندهار و جلال آباد هدایت برگشت و اشغال و کنترول مناطق شان داده شد.

من نمیخواهم به تفصیل جنگ دوم افغان و انگلیس صحبت کنم صرف میخواهم خوانندگان این نوشته را به ابلاغیه های انگلیس که بعد از نامه تصلیت امیر صادر گردیده متوجه سازم که قرار ذیل میباشند.

"امیر محمد یعقوبخان بعد از مرگ کیوناری وحشت زده بود بادرک عواقب ناگوار آن میدانست که هدف لشکرکشی رابرتس بکابل انتقامجویانه میباشد و گناه کار و بی گناه را مجازات میکند لهذا امیر اولاً طی مکتوبی عنوانی رابرتس به علیخیل تأثرات خود را در مورد وقوع حادثه غیر مترقبه و قتل کیوناری و هیأت معینی اش را ابراز و در مکتوب دیگری از تصمیم خود راجع به مجازات اشرار را وعده داد و در اخیر مکتوب خود چنین نوشت "من بخداوند اتکا دارم که برای من فرصت داده شود که دوستی خود را بحکومت انگلیس ابراز و نام نیک خود را در مقابل جهانیان بدست آرم." (۵-۱۲۴).

"رابرتس به اساس هدایت لیتن بتاريخ ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹م اولین ابلاغیه خود را برای مردم افغانستان صادر کرد؛ هدف از تهاجم انگلیس مجازات اشخاصی است که در قتل هیأت انگلیس دست داشته اند و همچنان حمایه از امیر است مشروط بر اینکه او روابط دوستانه را با انگلیس حفظ نماید. اشخاصیکه در کشتن هیأت انگلیس دخیل نبوده اند و به آمدن رابرتس مخالف نیستند نباید اندیشه مند باشند" (۵-۱۲۴).

"به تعقیب این ابلاغیه از امیر تقاضای اعزام هیأتی برای انجام مذاکرت خصوصی شد که امیر مستوفی حبیب الله خان و وزیر شاه محمود خان را مؤظف و به علیخیل اعزام داشت، هیأت مؤظف بتاريخ ۲۳ سپتمبر با رابرتس ملاقات نمودند و هیأت مؤظف پیام امیر را برای رابرتس اظهار داشت که امیر به تمام معنی حاضر بهمکاری در ارتباط یافتن قاتلین کیوناری و مجازات آنها است مشروط بر اینکه برای امیر فرصت داده شود که در عوض عساکر سابقه عساکر جدید که طرف اعتماد امیر باشند استخدام و سپس در مورد اقدامات لازم نماید. در غیر آن اگر رابرتس با عساکر انگلیس بطرف کابل حرکت کند عساکر سابقه و مردم در مقابل امیر که آنرا گدیگک انگلیس مینامند و قوای انگلیس قیام میشود" (۵-۱۲۴).

"چون انگلیس بالای امیر مشکوک بود رابرتس امیر را به خوشی لوگرد خواست و او را در یک خیمه تحت نظارت سپاهین گورکه هندی قرارداد. و روز بعد رابرتس با معینی امیر بطرف کابل حرکت و ابلاغیه دیگری ذیل را صادر نمود.

کابل اشغال خواهد شد. آنانکه بالای هیأت انگلیس حمله نموده اند مجازات و هرکس که در داخل و اطراف کابل مسلح دیده شد دشمن انگلیس محسوب و اگر بدخول قوای انگلیسی مقاومت نشان داده شد رابرتس مسؤل عواقب آن نخواهد بود." (۵-۱۲۶).

"جنرال رابرتس بتاريخ ۱۱ اکتوبر به شهر کابل رسید و از بالا حصار و منزل کیوناری بتاريخ ۱۲ اکتوبر دیدن بعمل آورد و بتاريخ ۱۳ اکتوبر در یونیفارم نظامی خود رسم گذشت را برای نشان دادن قوایی خود بمردم کابل انجام داد به تعقیب نمایش نظامی رابرتس بود که مخزن سلاح بالا حصار منفجر و باعث کشته شدن در حدود ۷۰ عسکر و یک تعداد زخمی گردید بناءً رابرتس تصمیم گرفت که از بالا حصار به شیرپور (که امروز بنام شیر چور شهرت دارد) نقل مکان نماید. چون اهداف اصلی لشکرکشی رابرتس بکابل عبارت بود از :

۱- مصؤنیت قوای انگلیس در کابل.

۲- ایجاد ارتباط مخابراتی بین کابل و سمله از طریق خیبر.

۳- مجازات اشخاص که در قتل کیوناری و هیأت انگلیس دست داشتند.

لینتن با فهم اینکه امیر محمد یعقوبخان با عقد معاهده گندمک دیگر ملت افغان اعتبار ندارد و برادرش سردار محمد ایوبخان در هرات بر ضد انگلیس قیام نموده و عبدالرحمن خان خود را به سرحد شمال افغانستان رسانیده بود. بهتر دانست که هرچه زودتر به تطبیق مجازات اقدام و به کار خاتمه داده شود لهذا برای رابرتس هدایت داد که: "شما نمیتوانید منتظر گرفتاری سرحلقه های آشوبگران باشید. چه هریک از عساکر قطعه هراتی با هریک از اشخاص ملکی چه مجتهد باشد و یا نفر عادی و یا ملا و یا دهقانیکه در جمیعت حمله کنندگان اشتراک داشتند مسؤل اند. برای اینکه به احساسات انجمنهای انگلیسی جواب داده شده باشد بهتر خواهد بود که اعدامها به اساس فیصله کدام نوع مقام باصلاحیت قضایی صورتگیرد.

اما این نوع مقام باید خشن ترین و سریعترین نوع قضایی مثل محاکم میدان جنگ **Dramhead Court Martial Law** باشد مطلب از قضاوت بصورت معمول آن نیست بلکه مجازات است. لهذا با رسیدن شما بکابل باید عمل شود و هدف شما باید برخورد با وحشت باشد برای اینکه از حکمفرما شدن وحشت جلوگیری شود باید برخورد شما بسیار سریع و قاطع باشد." (۵-۱۴۰).

بعد از دو روز رسیدن رابرتس بکابل ابلاغیه شدیدی دیگر به چنین متن صادر نمود. "قوایی تحت قومانده من حال بکابل رسیده و بالاحصار را اشغال نموده اما در طول راه از طرف ساکنین شهر به مخالفت و اقدامات خصمانه روپرو شدند. فلذا بر علاوه مرتکب شدن جرم قتل نماینده انگلیس و همکارانش به تمرد در مقابل امیر نیز متهم میباشند." (۵-۱۴۰).

نویسنده انگلیس در مورد مجازات رابرتس چنین تبصره میکند که:

"استدلال مجازات اشخاصی را که مسؤل حمله به هیأت انگلیسی بودند معقول و بجا خواهد بود اما به ارتباط اینکه حق تهاجم را بر افغانستان و غصب نمودن قدرت حکومت افغانستان را داشتند یا خیر قابل بحث و سوال است و همچنان ادعای حق اعدام اشخاص را که مقامات در مقابل تجاوز انگلیسی بود و آن را تمرد در مقابل امیر دانسته اند بکلی مردود و نادرست است." (۵-۱۴۱).

با آمدن رابرتس بکابل ملت آزاد، بیدار و باهوش افغان بنابر خصلت افغانی و وظیفه اسلامی که حب وطن را جز ایمان خود میدانستند تحمل رویه وحشتناک رابرتس را پذیرفته نمیتوانستند لهذا اتحاد آهنین و شکستناپذیر خود را در مقابل قوای اشغالگرانگلیس اعلان و جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۹م تحت رهبری غازیانکه از نقاط مختلف کشور متحد شده بودند و مردانه وار از طرف زنان قهرمان افغان با تهیه بسته های نان و رساندن مهمات نظامی حمایه و تشویق میشدند انگلیس را یکبار دیگر شکست داد که بعداً جنگ میوند تحت رهبری سردار محمد ایوبخان و قهرمانی زنان و مردان افغان خاصاً ملالی میوند و عبدالله عاشقان عارفانی در تاریخ افغانستان بخط زرین درج است.

انگلیسها با پذیرش شکست خود در کابل برطرفی امیر محمد یعقوبخان را چنین اعلان کردند. "من جنرال رابرتس به نمایندگی از دولت انگلیس اعلان میدارم که امیر برضای خودترک وظیفه نموده و افغانستان را بدون حکومت رها کرد... دولت انگلیس بعد از مفاهمه با سران، بزرگان اقوام و تعداد دیگری که نمایندگی از علاقمندی و خواهشات مردم ولایات و شهرهای مختلف را میکنند ترتیبات لازمه را برای ایجاد یک حکومت دائمی خوب را برای مردم اتخاذ خواهند کرد." (۵-۱۴۵).

روسها با استفاده از موقع برای رسیدن هدف دیرینه خود که افغانستان را بین روسیه و هند تحت الحمایه انگلیس بحیث منطقه حایل بسازد عبدالرحمن خان را که در ترکستان روسیه زندگی میکرد از آمو به ترکستان افغانستان که مردم منطقه از قبل با او آشنائی داشتند فرستادند. روسها به این عقیده بودند که عبدالرحمن خان با سپری نمودن دوازده سال در روسیه برای آنها مفید و "قاز انگلیسی را یخته خواهد نمود." (۶-۱۹۰). و انگلیسها داخل شدن عبدالرحمن خان به افغانستان را برای ایجاد یک حکومت با ثبات خبری خوشی دانستند.

لهذا لیلل گریفن **Lepal Griffin** انگلیس که در کابل بود بتاريخ ۱۴ جونبر علاوه پیام شفاهی برای عبدالرحمن خان پیام کتبی نیز توسط نماینده خصوصی خود نزد عبدالرحمن خان فرستاد و برایش نوشته بود که:

"قرار اطلاع شما داخل افغانستان شده اید بنأ این مکتوب توسط نماینده خصوصی به شما ارسال شد که شما از نیات آمدن خود نماینده گان انگلیس را مطلع و از اهداف دخول خود در افغانستان به دولت انگلیس توضیحات لازمه ارائه بدارید. و همچنان شفاهی توسط مخبر شان به سردار عبدالرحمن خان گفته شد که روابط صمیمانه طولانی شان با روس بالای انگلیس تأثیری ندارد؟ در ختم نامه با آرزوی نیک اظهار علاقمندی دوام مکاتبه را نموده بود." (۶-۱۹۳).

سردار موضوع را با بزرگان همسفر خود در میان گذاشت که مقابلتاً بزرگان خواستند بسیار بشدت برای انگلیس جواب داده شود. اما سردار هوشیار در جواب برای همسفران خود گفت که در چنین حالت از جواب زشت چه نتیجه خواهیم گرفت بهتر و معقول خواهد بود که از آنها بیشتر بشنویم. لهذا مثل یک سیاستمدار از رسیدن مکتوب اطمینان داد و متن مکتوب سردار منعکس کننده عدالت و دوستی بوده و از حالت تحقیر آمیزیکه نباید در افغانستان واقع میشد و توسط امیر محمد یعقوبخان و مشاورین مضرش صورت گرفت یاد آور گردید و متذکر شد که یک امر ضروری است که افغانستان در آرامش و دوستی بین دو امپراتوری قرار داشته باشد. وی علاوه نمود که روسیه و انگلیس بین خود توامیت افغانستان را تضمین کنند؛ و مخبر نیز حامل پیام شفاهی سردار به قرار ذیل بود.

"او برای دوازده سال نمک روسیه را خورده و نادرست خواهد بود که شرایطی را قبول نماید که به آنها بیوفا باشد. لهذا او آرزومندی دوستی را با هر دو قدرت نموده و خصوصاً با انگلیسها که انتظار گرفتن استقلال را از آنها دارد و بکمال خوشی آرزومند است که با ۵۰۰ رأس اسب به چاریکا بیاید و موضوع را مطرح نماید." (۶-۱۹۳).

بتاریخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰م سردار به چاریکار رسید. با رسیدن سردار رابرتس فوراً بزرگان و سرداران را به دربار کابل دعوت و در حضور آنها عبدالرحمن خان را بحیث امیر کابل اعلان کرد. در هرات سردار محمد ایوبخان که عاشق آزادی و استقلال افغانستان بود و نمی خواست یک بلست از خاک مادروطنش در سلط بیگانه گان باشد بعد از تسلیمی قندهار به بطرف فراه، هلمند و و لشکرگاه لشکر کشید که در نتیجه غازیان افغانی و قوای انگلیسی در میوند در جنگ شدیدی روبرو و قوای انگلیس به شکست نهایی مواجه شدند.

یک انگلیس چنین اعتراف میکند که:

"در تمام جنگهای افغان و بریتانیا، جنگ میوند از برجسته ترین شکست بریتانیا به شمار میرود." (۶-۱۹۸).

در کابل لپل گریفین *Lepal Griffin* بعد از یک هفته از اعلان امارت عبدالرحمن خان در کابل به چاریکار نزد سردار رفت و بتاريخ ۳۰ جولای ۱۸۸۰م اولین بار با سردار ملاقات کرد و سردار از گریفین درخواست تعهدات تحریری را نمود که مقابلتاً از طرف گریفین جواب تحریری ارائه شد که:

"بعد از تقدیم احترام جلالتماب گورنر جنرال به افتخار اطلاع حاصل نمود که و لاحضرت شما به اساس دعوت دولت انگلیس بطرف کابل در حرکت میباشید. فلذا با در نظر داشت احساسات دوستانه و لاحضرت شما و ایجاد روحیه اطمینان در سرداران و مردم به تأسیس یک حکومت تحت رهبری و لاحضرت شما اطمینان میدهم که دولت انگلیس و لاحضرت شما را بحیث امیر کابل میشناسد (انگلیسها برای اولین بار امیر افغانستان را و لاحضرت خطاب میکند). بر علاوه برای من صلاحیت داده شده که به اطلاع شما برسانم که دولت انگلیس هیچ علاقه ندارد که در امور داخلی مناطق تحت اداره و لاحضرت شما مداخله نماید و نمیخواهد که نماینده مقیم انگلیسی را در هیچ یک از مناطق تحت اداره شما تعیین نماید، بلکه صرف برای حفظ روابط دوستی عادی که بین دو کشور مجاز برقرار میباشد لازم خواهد بود که یکنفر نماینده مسلمان را دولت انگلیس به اساس یک موافقه در کابل مقیم سازد. چون و لاحضرت شما خواهش نموده بودید که نظر و تصمیم دولت انگلیس را در مورد روابط شما با قوای خارجی نیز واضح و به توجه و لاحضرت شما رسانیده شود. اظهار میگرد که نایب السلطنه و گورنر جنرال برای من صلاحیت داده که برای و لاحضرت شما واضح سازم که چون ایران و روسیه هر دو به خوشی قبول و اطمینان داده اند که از مداخله در امور افغانستان اجتناب میکنند. لهذا واضح است که و لاحضرت شما با هیچ قدرت خارجی به استثنای دولت انگلیس

روابط داشته نمیتوانید. و اگر هر قدرت خارجی تلاش مداخله را در امور افغانستان نماید و چنین مداخله و یا تجاوز تحریک نشده بدومنین و الاحضرت شما بدون محافظه کاری مشوره های دولت انگلیس را به ارتباط روابط خارجی تعقیب نماید". (۱۹۶-۶).

با ختم بیانیه سردار عبدالرحمن خان رسماً بحیث امیر کابل قبول شد و بتاريخ ۱۰ اگست ۱۸۸۰م ششخصاً برای وداع عساکر انگلیسی که به قومندانی سر دونالد ستورت *Sir .D. Stewart* از کابل به هند برمیگشتند حاضر و اشتراک ورزید و امارت کابل را اشغال کرد.

امیر عبدالرحمن خان با صلاحیت که در امور داخلی از طرف انگلیس برایش داده شده بود سبب داشت که با مشت آهنین خود افغانستان سه پارچه را واحد و مخالفین خود وانگیسهارا با دوستان سردار محمدایوبخان، غازیان جنگ اول و دوم افغان وانگیس را با کشتن و فرار کردن به هند از بین ببرد که یکی از قربانیان آنوقت جدامجد این نویسنده یعنی عبدالصمد خان درانی (پوپل) نواسه احمدخان درانی ای که در پهلوی مرقد شیخ سعدالدین انصاری در پایمنار کابل دفن گردیده میباشد که بطرفداری از سردار محمدایوبخان و دشمنی به توطیهای انگلیس اشغالگر فعالیت میکرد، توسط امیرچشمانش نشتر زده شد و با خانواده های سه برادرش هر یک سعادت خان، سلطان خان و وحدت خان برای بیست و دو سال به هند فرار و همه جایادشان ضبط گردید میباشد. که بعداً پدر نویسنده عبدالستار خان درانی (پوپل) که در هند تولد و بعد از بازگشت در زمان امیر حبیب الله خان بحیث بزرگ قوم خود بود مجدداً قسمت از جایادهای ضبط شده را در تصرف خانواده احمد خان در آورد.

همچنان تعداد از بیگناهان که بجز از ادعای حق مسلمشان یعنی آزادی مادروطن عزیز از یوغ اسارت انگلیس چیزی دیگری نبود یکی بعد دیگر به انواع مختلف از مجازات چون زندانی کردن، فرار از مادروطن کردن، در سیاه چاه ها انداختن و انواع سنگجه ها و غیره و غیره قربانی آرزوهای شوم انگلیس و آرامی امیر در داخل گردیدند. و در ملت قدرتی را نماند که بمخالفت خودش و یا انگلیس قیام نمایند.

چون انگلیسها با دو جنگ در افغانستان نمیتوانستند سیاست پیشروی که سرحد خود را بدریائی آمو برساند عملی نمایند لهذا با روسیه در یک معاملگری که مناطق ماورای دریایی آمو چون قسمتهای پنجاه، روشان، ذوالفقار و پامیرکلان را که در یک نقطه با چین نیز همسرحد میگردد به روسها واگذار و با عقد معاهده دیگری با امیر عبدالرحمن خان سرحد خود را بیشتر بداخل افغانستان پیشبرده و آنچه را که روسها قبلاً با انگلیسها در دوره امیر شیرعلیخان پیشنهاد کرده بودند و خواب تبدیل افغانستان را بحیث منطقه (حایل) *Buffer State* بین انگلیس و روسیه میدیدند عملی و خودشان در منطقه (آسیایی مرکزی) تحت تصرف خود از ادانه پلانهای شوم طویل المدت آینده خود را به پیش ببرند این است که بعد از سیزده سال امارت امیر عبدالرحمن خان انگلیسها برای رسیدن به هدف خود اولاً تهدیدات نظامی را علیه یوسف زابیهها و اورکزاییها و دیگر مردم سرحدی شروع و ثانیاً بین اقوام مختلف مناطق اختلافات را خلق، سپس بحیث میانجی و مصلح در بین شان درآمدند و بادادن پول به بعضی از خوانین و ملاها را در جنگال خود آورده و مردم منطقه را تحت تربیه نظامی قرار دادند. گرچه امیر عبدالرحمن خان برخلاف عقیده امیر شیرعلیخان نسبت به روس به انگلیس عقیده دوستی را داشت اما بعداً درک کرد که آنچه را خودش در مقابل انگلیسها تصور میکرد نیست لهذا امیر برای دفاع از سرحدات خود در حدود دوصد هزار عسکر را تهیه دید و اعلان جهاد را در مقابل انگلیس نمود و کوشش کرد که به خوانین و اشخاص با نفوذ قبایل نیز پول بدهد اما امیر در مقابل اقتصاد قوی انگلیس نمیتوانست رقابت نماید و نمیتوانست با صرف پول بیشتر از انگلیسها عده از خوانین بلوچ و پشتونهای قبایل را خرید و در مقابل انگلیس از آنها استفاده نماید.

با آنهم اقدامات امیر عبدالرحمن خان غیر مؤثر نبود و انگلیسها را به تشویش روبرو ساخت لهذا انگلیس بسیار ماهرانه برای تثبیت سرحدات جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی افغانستان از در مصالحه و سیاست با امیر پیش آمدند یعنی با تهدید تهاجم قوای نظامی و استفاده از شمشیر سیاست

خواستند یک بفرستت **Buffer State** دیگری را بین افغانستان امروزی و ماورای دریایی سند تعیین نمایند" (۶۹۲-۱). (به عقید نویسنده این نوشته قراریکه در فوق ذکر شد هدف از منطقه حائیل بین هند بریتانوی و روسیه بود نه افغانستان و ماورای دریایی سند).

لهذا هیأت ۱۳ نفری را تحت ریاست سر هنری ماتین دیورند **Sir H. Mortimer Durand** را که حیثیت سکرتریت امور خارجی انگلیس در هند را داشت به دربار امیر عبدالرحمن خان بکابل اعزام و بعد از مذاکرت چهل روزه با مقامات افغانی موفق شدند که بتاريخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م در مقابل تادیه سالانه هجده لک (۱۲+۶) روپیه هندی به افغانستان موافقه شود و با یک خط سیاه دیگری برادران و خواهران همدین، همزبان و با فرهنگ را بدون احترام به حق زندگی مشترک شان غیر عادلانه از هم جدا نمودند.

معاهده دیورند را نویسنده دانه سوم سرطانه خبیثه نامیده که دو دانه قبلی را باخود چنان سخت گره زد که الی امروز هیچ جراحی موفق به باز کردن آن نشده و زنگ خطری را به فضایی کابل یعنی پایتخت زیبایی افغانستان آویختند و مادروطن را نه تنها در حدود اربعه امروزی بحیث یک کشور محاط به خشکه در آورد بلکه به مرور زمان بطرف گودال بدبختی و قهقرا نیز سوق داده و امروز باز هم از این جاه و آنجاه صدای زنگ خطربرسمیت شناختن آنرا میشنومیم

با عقده معاهده خواهران و برادران ماورای خط سیاه دیورند جدی مخالفت خود را اعلان اما چون انگلیسها هم زور داشتند و هم زر لهذا علرغم کمکهای مالی و تحریکات مخفی امیر عبدالرحمن خان صدای برحق شانرا کسی نشنید.

در اواخر دوره امیر عبدالرحمن خان لارد کرزن بحیث ویسرای هند بریتانوی مؤظف گردید. موصوف بنابر خصلت خود خواهانه و جاطلبانه لیتن **Lytton** مانند ویسراهای قبلی خواست با تجدید نظر بر معاهده خط سیاه دیورند امتیازات بیشتری را برای انگلیس حاصل و افغانستان را بار دیگر بخون ملت آن بحیث یک دیوار آهنینی قویتر در مقابل روسیه تزاری قرار بدهد بنآء مطلب ذیل را در مورد معاهده جدید پیشکش امیر عبدالرحمن خان نمود.

"- تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند.

- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن .

- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در ماورای دیورند در گفتار و عمل .

- تعیین صاحبمنصبان بریتانویدر افغانستانبرای اتخاذ ترتیبات دفاعی در مقابل روسیه"

(۳-۴۴۰).

اما قبل از آنکه در مورد نامه لارد کرزن **Lord Curzan** جواب مثبت و یا منفی داده شود امیر عبدالرحمن بتاریخ اول اکتوبر (۱۹۰۱م) در اثر مریضی طولانی که عاید حالش بود در قصر باغ بالایی کابل، جان به حق تسلیم و تصمیمگیری در مورد پیشنهاد لارد کرزن برای پسر ارشدش امیر حبیب الله خان بمیراث ماند.

جناب داکتر رحمت زیرکیار مینویسد که امیر عبدالرحمن خان در خاطرات خود مینویسد که: او نامه ای را از ویسرای انگلیس دریافت که در واقعیت امر اخطاریه بود و از جناب سرور رنا که دیپلومات ورزیده وزارت خارجه افغانستان بود نقل قول میکند که ما را به معجزه امیر عبدالرحمن خان متوجه ساخت و ان این است که: "دولت بریتانوی در هند برای امیر نوشت که هیأتی را تعیین فرمایند که سرحد را تثبیت کنند، اما امیر بسیار ماهرانه جواب نامه را به تعویق می انداخت و برای شان استدلال میکرد که اگر ما نامه بریتانیا را به اطلاع رهبران مذهبی و قومی برسانیم که برایش اجازه بدهند آنها جنگ را در مقابل شان اعلام خواهند کرد. آقای رنا نامه فوق الذکر را خودش در وزارت خارجه خوانده و اظهار میدارد که متن نوشته امیر عبدالرحمن خان در عقب نوشته متذکره بریتانیا تحریر گردیده و آنرا بحیث یک خاطره نیز به نشر رسانیده.

همچنان امیر به اخلاف خود نوشته که الا آخرین روز حیاتم من قدمی نخواهم برداشت که سرحد افغانستان را باهند بریتانوی تثبیت کنم و متذکر میشود که جواب نامه شان را به تأخیر می اندازم تا بفهمند که «معاهده دیورند یک معاهده تحمیلی و اجباری است»، من آرزومندم که اخلافم در آینده قدرت را داشته باشند که از حقوق خود دفاع و سرحدات افغانستان را با یک معاهده آبرومندانه انجام نمایند.

امیر افغانستان در تذکر فوق خود اشاره به دو هند کرده "من یقین دارم که در آینده نزدیک مردم هند و مسلمانان بیدار خواهند شد که از حقوق خود دفاع نمایند من معتقدم که با احتمال قوی دو هند ایجاد خواهد شد یعنی هندیهای هند و مسلمانان هند که مسلمانان هند همسرحد با کشورما خواهند شد که دردی سری برای ملت من و فرزندان من خواهد بود؛ (داکتر ربی رحمت زیرکیار)

نویسنده این نوشته مطالب فوقالذکر را با جناب سرور رنا بتاریخ ۲ نومبر ۲۰۱۲ با صحبت تلفونی مطرح نمود، فرمودند که در زمان صدارت سردار محمد داود خان اصل نوشته های فوق را به سردار محمد نعیم خان که وزیر خارجه بود نشان دادند و نعیم خان فرمودند که اسناد را به اغالاله خود یعنی سردار محمد داود خان نشان میدهند.

همچنان آقای رنا فرمودند که بعداً دولت افغانستان قبل از اینکه موضع را در ملل متحد مطرح نمایند یک هیأت قوی حقوق دانان مسائیل بین المللی را که عبارت از کشور ترکیه، اتریش و دنمارک بودند به کابل دعوت تا اسناد را بدقت تام مطالعه و در مورد ابراز نظر نمایند که در نتیجه سه شخص متذکره با دلایل ثابت ساختند که خط دیورند اعتبار قانونی ندارد و افغانستان میتواند که از حقوق حقه خود در ملل متحد دفاع نماید. اما نسبت اینکه افغانستان، پاکستان جدیدالتأسیس را به رسمیت نشناخته بود نشود که با خشم دول مسلمان موضوع بر عکس شود لهذا مصلحت بر آن شد که موضوع مطرح کردن را در ملل متحد به یک وقت مناسب دیگر به تعویق اندازند.

به هر حال لاردکرزن با قدرت رسیدن امیر حبیبالله خان را برخلاف دستور مقامات مرکزی بریتانیا ضمن نامه تعزیت از اعزام هیأت بمنظور تائید معاهده گذشته یاد آور گردید اما امیر که از دسایس و توطیه های لاردکرزن آگاهی داشت در جواب خود از مذاکرات برای تائید معاهده طفره رفته برایش اطمینان داد که "تا وقتی که دولت بریتانیا به تعهدات که در مقابل پدر او داشت وفاه نمایند او هم احکام آنرا محترم خواهند شمرد." (۳-۴۴۱). مقابلتاً لاردکرزن ارسال کمک مالی مندرجه معاهده خط دیورند و سلاح خریداری شده افغانستان را معطل ساخت. اما امیر بر موقوف خود پافشاری کرد و برادرش نصرالله خان را مؤظف نمود که موضوع حصول استقلال کامل افغانستان و تعیین سفر را به کشورهای روسیه، آلمان، ایران، ترکیه، فرانسه و امریکا بشمول بریتانیا را مطرح نماید. که در نتیجه لاردکرزن مؤقتاً برای مدت چندی موضوع پیشنهاد خود را به تعویق انداخت و به اقدام دیگری شد یعنی پسر ارشد امیر حبیب الله خان سردار عنایت الله خان را که هفده سال عمر داشت به هند دعوت و از او بگرمی استقبال و پزیرائی کردند و ضمناً مدنیت جدید را برایش نشان دادند که در نتیجه مسافرت شهزاده به او تأثیر عمیق گذاشت و در بازگشت برخلاف عمش سردار نصرالله خان طرفدار دوستی با انگلیس و معرفی مدنیت جدید در افغانستان گردید.

اما پدرش علرغم اینکه جدی طرفدار واردنمودن مدنیت بود اما به اساس نصایح پدرش امیر عبدالرحمن خان تطبیق ریفارمهایش را تدریجی با در نظر داشت شرایط مسلط در کشور میدید.

امیر حبیب الله خان برای اینکه به خواهش ملت در ارتباط استرداد بخارا و سمرقند جواب مثبت داده باشد و از طرف دیگر هیأت سرلیویز دن را در ارتباط پیشنهادات تجدید معاهده به موقف مشکل تری قرار داده باشد موضوع اتحاد افغان و انگلیس را بخاطر فتح بخارا و سمرقند پیشکش سرلیویز دن کرد. هیأت انگلیس بعد از مشاورت با ویسرا در خواست امیر را با اظهار اینکه روسیه بسیار قوی

است رد کرد. امیربا گرفتن جواب منفی و حضور ۱۵۰۰ نفر هیأت سروی وادار گردید که با سرلیویزدن به توافق ذیل برسد وبتاریخ ۱۹۰۵م معاهده ذیل امضاء شد.

" بسم الله الرحمن الرحيم-عليحضرت سراج الملتة والدين امير حبيب الله خان پادشاه مستقل مملکت افغانستان و توابع آن از یکطرف و جناب سر لوئیس ولیام دین وزیر امور خارجه با عظمت هندوستان و نماینده محترم دولت پادشاهی انگلستان از طرف دیگر."

"عليحضرت پادشاه فوق الذکر به این وسیله قبول میفرماید که در مسأیل جزئی وکلی عهدنامه راجع به امور داخلی و خارجی و قرار دادی که ولاحضرت پدرم ضیاءالملت والدين نورالله مرقد. بادولت علیه انگلستان منعقد نموده و عمل شده است مننیز همانها را قبول نموده عمل خواهم نمودومخالف آن رفتار نخواهدشد."

" همچنین جناب سر لوئیس ولیام دین با اینوسیله قبول مینماید که همان عهدنامه وتعهد که دولت علیه انگلستان با پدرمرحوم علیحضرت سراج الملت والدين والا حضرت ضیاءالملت والدين راجع به امور داخلی و خارجی و غیره منعقد نموده من آنها را به اعتبار خود باقی میدانم و مینویسم که دولت انگلستان مخالف آنها به هیچ وجه رفتار نخواهد نمود"(۱-۷۲۸).

"بتاریخ روز سه شنبه چهاردهم محرم الحرام ۱۳۲۳هجری مطابق ۲۱مارچ ۱۹۰۵م در کابل مهر و امضا شد."

امیر حبيب الله خان .

لوئیس ولیام دین."

"با درگرفتن جنگ جهانی اول موقف افغانستان را در جهان خاصاً بین قدرتهای بزرگ همسایه (انگلیس و روسیه) نهایت زیاد د شوار ساخت. مخصوصاً بعد از تاریخ ۲ اکتوبر ۱۹۱۴م که هیأت مشترک جرمنی و ترکیه به نامه هاو پیامهای رهبران دول خود بکابل رسیده ودر یغمان پیامها را که مقتضی اشتراک افغانستان در جنگ بطرفداری قوای مرکزی بود به امیرحبيب الله خان تقدیم و خواهش اجازه نصب یکدستگاه رادیوئی و نشر تبلیغات را نمودند"(۷-۹۱).

با رسیدن هیأت بکابل کنل بیت انگلیسی در پارلمان لندن گفت که " همسایگان وحشی هند یعنی ایران و افغانستان باید به اتفاق روس و انگلیس جاروب کرده شوند"(۱-۷۳۸). که در نتیجه صحبت کلنل بیت در پارلمان انگلیس بوضاحت نشانمیدهد که انگلیس تجاوزگر و خونخوار که از فاصله هزاران کیلومتر به نیمقارهند خود را رسانیده بود و بحیث یققدرت جابر استعمارگر آزادی ملتانتوان هند را غصب و خونشانرا میچوشید آرامش نگرفته با ریختن صدها هزار عساکر ناتوان هندی از متحدین اروپائی خود در مقابل تجاوز المان به سربیانیز استفاده نماید. همچنان کشورهای ایران و افغانستان را که در طول صد سال گذشته خود چندینبار با تفرقه اندازی، تجاوزات نظامی یا معامله گریها با روس، وهشیانه جاروب و ملتتهای مظلوم شانرا تحت یوغ استعمار و استبداد در تاریکی مطلق بیعلمی قرار داده بودند نیز در جنگ به نفع خود بکشاند و اگر ملتتهای مظلومشان از حقوق حقه خود که آزادی واستقلال در روشنی علم ومعرفت بود دفاع ویا اطاعت از اوامر جابریان را نمیکردند بزور برچه،تفنگ،توپ و طیاره آنها را خود وحشیانه بنام وحشی محوه و جاروب میکردند.

امیر حبيب الله خان که مثل دانه گندم بین دو سنگ آسیاب قرار داشت فیصله ظالمانه (۱۹۰۷م) انگلیس و روس تزاری را در باره نقشه ایران فراموش نکرده بود.لهذا بیانیه کلنل بیت در پارلمان انگلیس یکبار دیگر اندیشه احتمالی تقسیم مجدد افغانستان را به سه قسمت دوره های امیر شیرعلیخان زنده ساخت بنآءامیر حبيب الله خان راه دیپلوماسی را گرفت یعنی به هیأت ترکی گفت که " من تنها

هستم، بین دو سنگ آسیاب قرار دارماز اتحاد انگلیس و روس میترسم اما مسلمان خوب هستم آنچه آرزوی خلیفه باشد آرزوی من نیز میباشد منتظر حرکت قوای ترک بطرف هند میباشم تا در پهلوی آنها در رأس سیاه اسلام قرار داشته باشم". (۶-۲۵۵).

"امیر همچنان در خفی از نماینده مسلمان انگلیس مقیم در کابل تقاضا کرد که پیامش را بکمال محرمیت بدولتش مخابره کند و برایش گفت که بدولت خود بگو که من دوست وفادار شما هستم باید بمن اعتماد نمائید و اگر اختلافی در گفتار و عمل من دیده شود باید بدانند که موقف من نهایت حساس است" (۷-۹۲).

پیام امیر به سمله مخابره و طرف قبول انگلیس قرار گرفت و حتی محرمانه با امیر به توافق رسیدند که موضوع مناطق روشن، درواز و شغنان را که حق مشروع افغانستان بود و در سال ۱۸۹۵م طی موافقه غیر عادلانه و ظالمانه از طرف انگلیس به روسیه بخشیده شده بود بطور قطعی حل و نیز مقدار پول زیادی را برای امیر بخشش و استقلال سیاسی افغانستان را خواهند شناخت" (۷-۹۳).

همچنان امیر حبیب الله خان برای خاموش نمودن احساسات مسلمانان هند، ملی گرایان افغانی اقوام و قبایل دوطرف خط دیورند و فریب هیأت ترکی و جرمنی بعد از چانه زدنهای زیاد و تأخیر مدت چند از اتحاد خود به هیأت اطمینان داد مشروط بر آنکه "بیست ملیون پوند طلا، پنج هزار توپخانه، یکصد هزار میل تفنگ و مقداری زیاد از مهمات نظامی برایش تدارک دیده شود که البته دادن جواب مثبت به چنین پیشنهاد امیر نه تنها از قدرت جرمنی و ترکیه بلند بود بلکه تمام قدرت مرکزی نمیتوانست به آن جواب مثبت بدهد" (۷-۹۳).

معهدا امیر موفق گردید که از یکطرف بملت افغان، مسلمانان هند و ترکیه جواب داده باشد و نیز مقصر محسوب نشود. از طرف دیگر انگلیس را طی نامه ای مورخ ۶ جنوری ۱۹۱۶م از بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی اطمینان داد و برای خوشی هیأت اجازه نصب دستگاه رادیویی را در باغ بابر شاه داد و بیطرفی خود را اعلان کرد و همچنان برای خوشی جرمنی و ترکیه بتاريخ ۲۴ جنوری ۱۹۱۶ موافقه های دوستی را با دول شان امضاء نمود.

همچنان در دوران جنگ جهانی اول انگلیسها برای خاموش نگهداشتن احساسات اسلامی ملت افغان و عده های خصوصی به امیر حبیب الله خان داده بودند که بعد از ختم جنگ مناطق ماورای خط سیاه دیورند را نیز با امیر مطرح و به نفع امیر حل مینمایند. اما با ختم جنگ جهانی اول دو متحد (انگلیس و روس) در رسیدن اهدافشان دیگر باهم دوست نبودند بنآء در شرایط جدیدی منطقه موقعیت ستراتیژیکی افغانستان خاصاً خط سیاه دیورند برای انگلیس بیشتر از قبل اهمیت و قابل توجه قرار گرفت چه از یکطرف در منطقه اتحاد جماهیر شوروی بحیث یک قدرت بزرگ متخاصم در همسایگی شمال افغانستان تبارز نموده بود و از جانب دیگر حرکت پان اسلامیزم هم هنوز فعال و انگلیس از توسعه و پیشرفت آن جدی نگران بود معهدا انگلیس نمیخواست به تعهدات سری قبلی خود با امیر حبیب الله خان عمل نماید.

همچنان با انقلاب اکتور در روسیه (۱۹۱۷م) خط دیورند نیز نزد انگلیسها از نگاه ایدیالوژیکی اهمیت حیاتی را بخود گرفت. در این قسمت لازم میبینم مختصری از نوشته نویسنده انگلیس بنام (لیوتنن جنرال سر جورج مکمون) را که در سال ۱۹۲۹م نوشته نقل قول کنم. "با پیروزی انقلاب اکتوبر در سراسر روسیه کار تونهای به نمایش گذاشته شد که لینن را بالای کره زمین با جاروب در دست نشان میداد که پادشاهان، سرمایه داران و کشیشها را از سطح زمین جاروب میکرد" (۸-۳۵).

یعنی سیاست دولت انقلابی روسیه جدید موقعیت ستراتیژیکی افغانستان و ایران را بحیث دو کشور اسلامی در منطقه مهمتر و بیشتر قابل توجه برای انگلیس ساخت به این معنی که قبل از انقلاب سوسیالستی و ایدیالوژی پلوتریائی بین المللی و سپس تأسیس اتحاد جماهیر شوروی که یک نظام بکلی

مغایر سرمایه‌داری و مذهبی کشورهای اروپایی و اسلامی بود و مخصوصاً افغانستان و ایران بحیث کشورهای اسلامی بین تضادهای عقیدوی و ایدئالوژیکی دو قدرت بزرگ (انگلیس و روسیه جدید) نیز قرار گرفت و هر دو قدرت بر علاوه اهداف اقتصادی شان مبارزات ایدئولوژیکی خود را نیز شروع کردند یعنی انگلیسها با توظیف کشیشان عیسوی مذهب، کشورهای اسلامی را که در مخالفت نظام بیدینی روسیه جدید بودند تحریک و فعالیت‌های ضد نظام بیدینی روسیه را براه انداختند و سیع داشتند که جبهه متحد عیسویان و مسلمانان را که اهل کتاب گفته میشدند در مقابل بیدینان متشکل و مسلمانان جهان مخصوصاً سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق افغانستان و ایران را که در همسایگی روسیه قرار داشتند در مقابل نظام بیدینی مسلح و متحد سازند. معه‌ذا مردم سرحدات شمال غربی هند بریتانوی وقت یعنی مناطق ماورایی خط سیاه دیورند تشویق به تأسیس بیشتری صنایع دستی سلاحسازی و مدارس دینی گردیدند. افغانستان و ایران را تشویق بتدریس و آموختن علوم دینی در مساجد مینمود تا دور از علوم مدنی در تاریکی مطلق از جهان مدنی نگهداشته شوند و از هر دو کشور مخصوصاً افغانستان که نسبت به ایران یک کشور مسلمان افراطیتر بود در شمال غرب هند بریتانوی بحیث دیوار فولادی در مقابل پیشرفت ایدئالوژی مارکسیزم و لینینیزم قرار بدهند تا اگر تجاوزی و یا پیشرفتی از طرف روسیه بطرف بخرهند و یا خلیج فارس صورت گیرد بخون افغانهای هر دو طرف خط سیاه دیورند و ملت ایران از منافع خود در منطقه استفاده و دفاع نمایند. که بعد از تجاوز خونین اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ م چنین هم شد.

چنانچه نویسنده انگلیس می نویسد که "مانباید انکشاف سریع تحریک متناقض اسلامی را که در جنگ بکار برده شد از نظر بی اندازیم. اگر نگاه به آنچه در شرق رخداد بی اندازیم نباید برگشت نفوذ خلافت عبدالحمید هوشیار را در نزدیکی اخیر فراموش کرد. ما دیدیم که آن مسلمان زیرک چطور موفق شد که مسلمانان جهان را بسیج و مسلمانان ترکیه، هند، افغانستان و ترکستان روسی را که او را بحیث خلیفه احترام میکردند به احیائی احساس آن اسلام که معنی برادری وسیع با یک رهبر معتقد و مسلمان با نیروی برداشت اسلام قدیم باشد ترغیب مینمود. البته مسلمانان غربی، افریقائی و مالیزائی کمتر علاقمند و فریفتی این عقیده بودند. برای اعراب خلافت ترک مثل یک شوخی تصور میشد یعنی آنرا بکلی مغایر عقیده مسلمان راسخ که جانشینی خلافت را تنها به اعراب بلکه مربوط به قوم وفامیل حضرت محمد(ص) که برای چندین صد سال بودند میدانستند. بهر حال ترکیه توانست برای مشکوک کردن موضوع اصلی جنگ جهانی اول جهاد را بطرفداری ترکیه در قوائی مرکزی از طرف شیخ الا سلام بوکالت سلطان که خود را خلیفه میدانست اعلان کند. که با آنهم این طلسم بر مردم مکه کارگر واقع نشد بلکه آنرا تحقیر دانسته و از آن دوری نمودند و بعد از دو سال انتظار در مقابل رهبر مذهبی و غیر مذهبی آن شورش را برپا و سوریه و بینالنهرین نیز از آن طرفداری نکردند. همچنان مسلمانان کینگ جورج که مطلب از مسلمانان هند میباشند هیچ اعتنائی به آن نکردند و مسلمانان افریقائی شمالی برای دوازده ماه هیچ تمایلی نشان ندادند. اما تنها در افغانستان در کوههای راحو (Raho) و کوه های سرحدات هند دعوت جهاد تأثیر و صدا بلند گردید که "رحمت به همه" اما امیرحبیب الله خان باوجودیکه با او ارتباط داشت نخواست که پرچم سبز را باز نمایند بلکه احساسات و تعصبات غیر قابل تحمل خود را کنترل کرد. اما با بقدرت رسیدن مصطفی کمال آن دوره اسلام گذشت و روابط هواخواهان هندی با آنها قطع گردید. در همین وقت بود که حرکت غیر قابل تصویری دیگری در سال ۱۹۲۰م در پنجاب رخداد و عبارت از آن بود که تعداد مردم پنجاب دفعتاً تصمیم گرفتند که هرکسی در هند بریتانوی زندگی کند خدا ناشناس اند بنآء تمام جایپاد های منقول و غیر منقول خود را فروخته و طرف کابل راه مهاجرت را گرفتند و مسلمانان نزدیک سرحد اعلان کردند که هر کسی از مهاجرین مهمانوازی نکند نامش را قاطر و یا حیوانی دیگر ماند و سخت توهین و تحقیر خواهد شد. لهذا در چنین شرایط ناسازگار و اسلام حتی شاه جوان (امان الله خان) نیز نمیتوانست راه مستقیم را اختیار نماید حتی نمیتوانست از دوست انگلیس خود مشوره بگیرد (۶-۲۸۴).

مکرراً باید متذکر شد که: امیرحبیب الله خان با اطلاع از آزادی کشورهای عربی یکی بعد دیگر علرغم کوششها و فشارهای دول ترکیه و جرمنی که در جنگ جهانی متحد بودند به بیطرفی خود در جنگ مقاومت نمود و همزمان به انکشاف علم و معرفت در مادروطن خواست کشور خود را از طریق معاملگری سیاسی و بیطرفی در جنگ جهانی بشکل مسالمت آمیز از سلط انگلیس آزاد و مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند را با کشور خود مجدداً وصل نماید اما چون انگلیسها هرگز بقول خود که در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م- ۱۹۱۷م) برای امیر داده بود صادق نبودند و اصلاً در مقابل منافع خود شان آزادی و خون دیگران ارزشی نداشت لهذا با پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م که مصادف به ختم جنگ جهانی بود و جانشین شدن نظام کمونستی در عوض عیسویت در روسیه و مفکوره جهانی شدن کمونیز موقعیت ستراتیژیکی مادروطنما افغانستان بحیث یک کشور اسلامی سنتی نزد انگلیسها اهمیت خاصی پیدا کرد بنآء از آزادیاافغانستان و یا برگشتاندن مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند طفره رفتند و امیرحبیب الله خان الی شهادتش در کله گوش لغمان (۲۰ فبروری ۱۹۱۹م) موفق به آرزویش نشد.

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان پسر قهرمانش شهزادهامان الله که اراده اش متکی بخداوند (ج) و نیروی ملت غیور و باشهامت ملت افغانکه تشنه آزادی از یوغ بردگی انگلیس خونخوار بیصبرانه منتظر چنین روزی بودند آگاهانه همه اقوام باهم برابر و برادر تحت یک چتر واحد تحت قیادت رهبر قهرمانشان یعنی امان الله خان قد علم نموده و بزور شمشیر آزادی سیاسی و استقلال کشور خود را

حاصل نمودند. باشکست انگلیس شاه امان الله غازی با عقد معاهدات مورخ ۸ آگست ۱۹۱۹م و ۲۲ نومبر ۱۹۲۲م افغان و انگلیس، شاه امان الله بحیث پادشاه افغانستان آزاد و مستقل در جهان شناخته شد. در ماده ۱۱ معاهدات امضاء شده متذکره فوق در ارتباط مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین تحریر گردیده که در ذیل به توجه خوانندگان محترم رسانیده میشود، این ماده بوضاحت نشان میدهد که هیچ نوع تعهدی که مبنی بر قبولی خط سیاه دیورند باشد دیده نمیشود. بلکه تعهداتی منعقدین درباره مداخله و حل منازعات اقوام دوطرف خط میباشد نه قبولی خط از طرف دولت شاهی افغانستان.

ماده یازده هم معاهده.

"هریک از دولتین علّیتین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیر اندیشانه خود شان نسبت به اقوامیکه متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند که در آینده از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد و برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دایره های خودشان سکنی دارند لازم نظر بیاید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود". (گرفته شده از اصل معاهده و عین متن ماده متذکره فوق در ماده ۱۱ معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م نیز منعکس گردیده).

اینستکه قضیه مناطق اشغال شده ماورای خط سیاه دیورند لاینحل باقی ماند و برادران و خواهران همزبان همدین و همکلتور ما را در مقابل تجاوز روسیه از طریق افغانستان به هندوستان بحیث سپر آهنین تحت یوغ خود حفظ و افغانستان الی امروز لرهء بحری محروم گشت.

بلی ملت قهرمان افغان به اتکاء بخداوند متعال و ایمان قوی شاه امان الله یکبار دیگر به جهانیان ثابت ساختند که هیچگاه یوغ غلامی را قبول نمیتواند و آنچنانکه آزاد خلق شده اند انشاءالله آزاد خواهند زیست.

اما برای انگلیسها که در مقابل منافع شان آزادی انسانی و بشری و ریختن خون دیگران ارزش نداشت باامضاءئی معاهده مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م انگلیسها اشک تمساح میریختند چنانچه یک انگلیس مینو پسد که:

"قبلاً در عوض معاهدات رسمی به اساس تبادل مکاتبات مؤفقات صورت میگرفت اما قبولی و تضمین استقلال افغانستان با پذیرش لقب شاه در عوض امیر برای امان الله و آزادی تماس مستقیم افغانستان با لندن و کشورهای دیگر معاهده تحقیر آمیز برای لندن بود چه برای آنچه ما در سابق خون ریخته بودیم از دست دادیم. هدف از توافقات گذشته ایجاد <بفرستت> (حایل) بین هند و روسیه <تزاری و یا اشتراکی بود اما با سقوط روسیه تزاری حتی الی یکسال بعد از امضاء معاهده اکثراً چنین تصور میکردند که دیگر خطری وجود ندارد و دولت ما فکر میکرد که از افغانستان مؤفق برآمدیم یعنی از تادیه کمک مالی سالانه و دفاع از افغانستان خلاص شدیم. درحالیکه از افغانستان در مقابل تجاوز دفاع میشد نه بخاطر احترام گذاشتن به موافقه و یا معاهده. چه این یک واقعیت انکارناپذیر است که بنابر موقعیت جغرافیائی ما هیچ تعهدی نمیتوانست جلو اقدامات نظامی ما را بگیرد. بلی آنچه قابل تذکر است که ما قبلاً در صورت وقوع حوادث دست آزاد داشتیم و به اساس توافقات گذشته امیر هیچگاه مانع رفتن صاحب منصبان ما برای مطالعه مناطق سرحدی شده نمیتوانست چه امیر عبدالرحمن خان انگلیس و روسیه را برای تربیه عساکر خود دعوت نمیکرد. آنچه از معاهده بدست آوردیم این بود که ما برای رسیدن به اهداف طویل المدت خود و تحولات اوضاع در کابل روابط خود را بحضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمان با افغانستان تحکیم مینمایم که

حضور او در کابل روابط خود را با حضور نمایندگی اروپائی در عوض مسلمان با افغانستان تحکیم مینمایم که حضور او در بین نماینده گان دیگر کشورهای اروپائی بهانه برای شورشیان در مقابل ما نخواهد شد" (ص ۲۸۳ افغانستان از دایروس الی امان الله). "(۶-۲۸۳). باید متذکر شد که رهبران روسیه بعد از انقلاب آکتور نیز آگاهی تام از مخالفت جهان اسلام خاصاً کشورهای چون ایران، آسیای مرکزی و افغانستان داشتند و میدانستند که جهان عیسویت کشورهای اسلامی خاصاً کشورهای همسایه را در مقابل شان تحریک میکنند که برای شان دردی سری خواهد بود. لهذا رهبران روس نیز برای فریب مسلمانان سبب نمودند که سوسیالیزم را مطابق هدایات قرآنی معرفی نمایند.

"چنانچه وقتی شاه امان الله بتاريخ ۷ اپریل ۱۹۱۹ طی مکتوبی از لینن تقاضایی برقراری روابط دوستانه بین افغانستان و روسیه را نمود، رئیس جمهور روسیه قبل از اینکه به مکتوب دوستانه شاه امان الله جواب بگوید به شعبه تبلیغات شرقی بنام براوین **Brawin** در تاشکند هدایت داد که یادداشتی عنوانی برکت الله ارسال شود که قرار وعده جزوه را راجع به سوسیالیسم در قرآن تحریر وبدون تأخیر به تعداد صد هزار جلد به لسانهای فارسی و هندی چاپ و توسط حامل مخصوص به عجله ارسال شود" (۷-۱۳۵).

با ختم جنگ جهانی دوم انگلیسها هند را برخلاف خواست مهاتما گاندی و خان عبدالغفار خان که خود را افغان میگفت و لقب (فخر افغان) را از طرف غازی امان الله خان گرفته بود به اساس یک ریفراندوم بدو کشور مستقل هندوستان و جمهوری اسلامی پاکستان را که بنگاله دیش نیز جز آن بود در منطقه تقسیم و برای پاکستان بحیث حافظ منافع ستراتژیک انگلیس و اضلاع امریکا در منطقه صلاحیت عام و تام دادند. اما اکثر مردم ماورایی خط سیاه دیورند به رهبری خان عبدالغفار خان و دیگر بزرگان پشتون و بلوچ با مخالفت جدی در ریفراندوم اشتراک نکردند و نمیخواستند که مناطق غصب شده انگلیس مربوط پاکستان شود و بنابر همین مخالفت خان عبدالغفار خان بود که دولتهای پاکستان او را چندینبار زندانی و سبب نمودند که به مرور زمان نام او را در تاریخ پاکستان کمرنگ سازند و حتی از بین بردارند. در فلم پادشاه خان که به حمت یک خانم کانادائی ساخته شده جنرال مشرف میگوید که "ما عبدالغفار خان را نمی شناسیم او هیچ خدمت در راه آزادی پاکستان نکرده لهذا او در تاریخ پاکستان جای ندارد" همچنان در فلم نشان داده میشود که در مراسم جنازه عبدالغفار خان در جلال آباد دولت پاکستان به حکم بادران خود یک موتر لاری را در عمل تروریستی با بمب تعبیه شده منفجر و چندین نفر مظلوم و بیچاره عزادار را بخاک و خون میکشاند. همچنان سردار شاه محمود خان صدراعظم دولت شاهی افغانستان بتاريخ ۳۱ جولای ۱۹۴۷م در لندن با دلیل اینکه معاهده دیورند با هند بریتانوی امضاء گردیده آنرا باطل اعلان کرد.

همچنان در لویه جرگه عنعنوی نومبر ۱۹۵۵م با کمال جدیت و احساسات عالی از حقوق حقه برادران و خواهران پشتونها و بلوچهای ماورایی خط سیاه دیورند دفاع و اعمال پاکستان جدی تقبیح و خط دیورند مردود دانسته شد.

اینک از لابلای مطالب فوق به نتیجه میرسیم که:

۱- با ارائیه تفصیلات فوق هر سه معاهده که بالاخره در یک معاهده خط سیاه و مردود دیورند گره خورده بزور برچه از طرف یک دولت مستبد توسعه طلب استعمارگر انگلیس و معاملگریهای پشت پرده با روسیه تزاری وقت بالای یک رهبر مستعمره انگلیس طرح ریزی گردیده که از اول و الی امروز مردود و طرف قبول برادران و خواهران هر دو طرف خط سیاه دیورند نمیشد. همچنان، معاهده خط دیورند حق مالکیت انگلیس را بر مناطق اشغال شده تثبیت نمی کند بلکه خط فاصل بین دو طرف معامله برای تجاوز بر یکدیگر بود. (ماده یازده معاهده ۲۲ نومبر ۱۹۲۱م)

۲- ساحه جدا شده حیثیت اجاره را در مقابل تادیه ۱۸ لک کلدار در هر سال دارد نه خرید مناطق اشغال شده به این معنی که مردم مناطق ماورای خط سیاه دیورند نیز چون دیگر مناطق همه ساله مالیه ده امارت امیر عبدالرحمن خان بودند چون با کشیدن خط سیاه دیورند تادیه مالیه قطع میشد لهذا برای جبران خساره از دیاد مبلغ شش لک کلدار را در عوض مالیه مناطق تصرف شده به امیر قبول نموده بودند. یعنی انگلیسها در عوض مردم منطقه مالیه میپرداخت که عین مطلب در موقع مذاکرات عقد معاهده گندمک از طرف انگلیسها پیشنهاد گردیده.

۳- به اساس قوانین وضع شده انگلیس در هند در قراردادهای و معاهدات ضرورت به تعیین میعاد اعتبار معاهده نبود یعنی به اساس عرف ساخته و بافته انگلیسها هر اجاره دار و یا کرایه نشین در مقابل تادیه مبلغ تعیین شده، مالک جایداد حق مالکیت خود را بر ملک خود برای صد سال از دست می داد و عرف به مرور زمان حیثیت قانون را بخود گرفته بود و حتی محاکم عدلی نمی توانست در مورد اقدامی نماید مگر آنکه اجاره دار و یا کرایه نشین مبلغ تعیین شده اجاره و یا کرایه را نمی پرداخت و یا به خواست خود آنرا ترک می گفتو یا صد سال تکمیل میشد و حتی مالک حق از دیاد اجاره و یا کرایه را نداشت ولو اگر نظر به شرایط وقت اجاره و یا کرایه بلند هم میرفت. بخاطر دارم که دیپلماتهای مقیم در هند الی بیست و سه سال قبل از این قانون غیر عادلانه استفاده و نمایندگی های سیاسی و تجاری و وقتی منزل را برای کارکنان خود به کرایه می گرفتند با تبدیل شدن یک عضوه فوراً به عضوه جدید بدون تزائید کرایه تسلیم داده می شد. انگلیسها عین معاملات اجاره را با شهزاده نشینان هندوستان و همچنان با هندیهای بومی آمریکا و کانادا نیز کرده اند که در هند با ترک انگلیسها سرحدات تعیین شده شهزاده نشینان در همریخت و همه جزء یک هندوستان بزرگ شدند و نیز در آمریکا و کانادا هندیها **Native Indian** ها با اقامه دعوی باختم صد سال ملکیتهای خود را تصاحب می شوند. و همچنان روی همین گونه معامله و یا تعامل بود که دولت چین با ختم صد سال هانگ کانگ را از دولت انگلستان متصرف گردید.

۴- بخاطر داریمکه اضلاع متحده آمریکا برای شکست کمونیزم و اتحاد جماهیر شوروی وقت، جدا شدن المان غربی و المان شرقی را که بحیث دو کشور مستقل با دیوار برلین از هم جدا و در ملل متحد به رسمیت شناخته شده بودند و هریک در سازمان ملل متحد و جهان بشمول اضلاع متحده آمریکا نماینده گی های سیاسی داشتند صدای جدا شدن دو المان را با تخریب دیوار برلین بلند مینمودند شخصی رانلد ریگان رئیس جمهور آمریکا آقای گورباچوف منشی عمومی حزب کمونسنت اتحاد جماهیر شوروی را مخاطب قرار داد و گفت که: **Tear down this wall** یعنی این دیوار را تخریب کن و امروز با سیاست دو رویه خود خط ای را که از طرف یک ابرقدرت وقت به زور بالای دست نشانده خود تحمیل کرده بود و مردم هر دو طرف آنرا برسمیست نمی شناسند و هر روزه در طول تاریخ به صدها نفر بدون پاسپورت از خط نامنهاد عبور و مرور میکنند میفرمایند که خط شناخته شده بین المللی است.

۵- همچنان اگر خط سیاه دیورند یک سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان میبود پس چرا در ایت آباد تحت رهبری مستقیم سی، آی، ای، طیارات غول پیکر امریکائی با تعدادی از قوای بحری آمریکا از افغانستان پرواز و بدون اجازه دولت پاکستان در داخل و اطراف تعمیر اسامه بن لادن فرود آمدند و اسامه بن لادن را بقتل رسانیدند و اعلان کردندند که جسدش را بعد از ادای نماز جنازه به بحر انداختند؟

امید با ارائه تفصیلات فوق الذکر که انگیزه اصلی آن مطرح نمودن موضوع شناسائی خط سیاه دیورند از چندین سرنائی اضلاع متحده آمریکا و تائید آن از طرف مقامات پاکستانی بود خواستم بنابر وظیفه وجدانی، افغانی، اسلامی، ملی و تاریخی خود بحیث یک فرزند آن مادروطن عزیز که در آغوشش پرورده و امروز از برکت آن مادر قلم بدست و صاحب زبان شده ام نباید خاموش باشم و امروز که میشنوم خواهران و برادران بیدفاع و مظلوم در هر دو طرف خط سیاه و ننگینی دیورند

هر روز به خاک و خون کشانیده میشوند و یا چون سرنشینان کشتی شکسته در حال غرق شدن اند و برای نجات حیات آبرومندان خود و مادر به هرطرف دست و پا میزنند. خود را مکلف دانستم که اندیشه های خود را با ارائه سوابق تاریخی آن که منشه و اساس آن دسائیس انگلیس و روسیه در شرایط همان زمان و وقت بود به هموطنان خیر اندیش خود شریک سازم. و به تأکید عرض میدارم و من به این باورم که نزد قدرتهای بزرگ اگر در آن وقت منافع خودشان نسبت به منافع ملت افغان و افغانستان عزیزما فوق همه مسائیل دیگر انسانی و بشری بود امروز نیز آنچه به منافع خودشان باشد مهمتر و فوقتر از ملت مظلوم افغان و افغانستان عزیز ما میباشد، ما باید هوشیار باشیم و فریب کلمات نرم و چرب کیسه بران امروزی را نخوریم و دولتمردان ما با آموزش از تاریخ و دسائیس قدرتهای بزرگ وقت بدون خمکردن کمر به زور و زر باید با درک مسؤلیتهای ملی، افغانی و تاریخی آنچه را انجام نمایند تا خدا ناخواسته اشتباه هات گذشته تکرار نشده نزد نسلهای امروزی و آینده مادروطن شرمسار نباشند.

در اخیر با توضیحات فوق به تأکید عرض میدارم که تمام مناطق اشغال شده افغانستان در ماورای خط سیاه و تحمیلی دیورند به دلایل فوق مربوط به افغانستان است حال حق تصمیم نهایی مربوط به ملت نجیب افغان و خواهران و برادران پشتون و بلوچ که در ماورای خط دیورند قرار دارند می باشد نه از من و برادر و یا خواهر دیگر موضوع باید بسیار عاقلانه برویت سوابق تاریخی بدون در نظر داشت مسائیل قومی، مذهبی، زبانی و منطوقی با درک مسؤلیتهای افغانی، ایمانی، وجدانی، اسلامی، شرایط وقت امضاء معاهده دیورند، موجودیت یک دولت ملی در افغانستان و شرایط امروزی و آینده در افغانستان، منطقه و جهان با تفاهم و معقولیت تام در یک کانفرانس بین المللی بشمول نمایندگان واقعی ملت افغانستان و برادران و خواهران پشتون و بلوچ ماورای خط دیورند تصمیم گرفته شود.

همچنان بی مورد نخواهد بود که جهت معلومات خوانندگان نهایت عزیز و گرامی یکی از نصایح امیر عبدالرحمن را که به اخلافتش نموده به توجه شما عزیزان نیز برسانم که قرار ذیل است:

" موضوع دیگری که مثل احداث خطوط آهن دارای اهمیت خاص میباشد و عامل عمده و مهم انکشاف و ثروتمندی کشور میباشد عبارت است از بلند بردن حیثیت ملت و مدنی ساختن آن میباشد و آن اینستکه با جهان بیرونی در تماس شود. مطلب من اینست که افغانستان جای پای را در بحر بدست آورد. و بندری را برای تخلیه و بار نمودن کشتی خود در کنار جنوب غرب افغانستان بسیار نزدیک به خلیج فارس و بحر هند صحرای ریگی را که فعلاً بی اهمیت است اما در واقعیت بسیار با ارزش است ضم افغانستان و کشور را متصل به بحر ببینم. مگر فرصت آن نرسیده و هنوز هم فرصت آن نرسیده که در این مورد تأکید کنم اما در صورتیکه دوستی موجوده بریتانیا کبیر و افغانستان بیشتر تقویه و مستحکم و افغانستان چنان طرف اعتماد انگلستان قرار گیرد و با در نظر داشت منافع مشترک بتوانند افغانستان را سد مستحکم بین روسیه و هند بسازد. برای آنها بسیار آسان خواهد بود که این قسمت کوچک زمین را بحکومت افغانستان در عوض انجام خدمات یا امتیازات دیگری و یا شاید با حفظ تصاحب شان بالای این پارچه زمین و تادیه یکمقدار پول بشکل عواید سالانه واگذار شوند. اگر افغانستان راه بحر پیدا کند در آن هیچ شکی نیست که کشور ثروتمند و بسرعت انکشاف نموده و برای همیشه مرهون احسان بریتانیا کبیر در مقابل دادن چنین امتیاز خواهد بود" (۷-۷۶).

آمین یا رب العالمین.

۱- افغانستان در مسیر تاریخ جلد اول بقلم میر غلام محمد غبار .
۲- طالبان-اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، نویسنده احمد رشید، مترجمان: اسدالله شفاهی و صادق باقرس.

۳- افغانستان در پنج قرن اخیر جلد اول بقلم میر محمد صدیق فرهنگ.
۴- افغانستان در پنج قرن اخیر جلد دوم بقلم میر محمد صدیق فرهنگ.

۵- **The Road to Kabul, the second Afghan War 1878-1881 by Brian Rabson**
1986 Arms Andarmour Press, London.

Afghanistan from Daruis to Amanullah by Let.General Sir George
Macmunn - 1929, London.

The Tragedy of Amanullah by Sardar Iqbal Ali Shah 1933.- ۷

History of The modern World (World War One) by Robert Hoare 1977- ۸

Afghanistan by Ronald & Sbrina Michaud 1980, printed in
Switzerland.- ۹

۱۰- یادداشتها و خاطر اتنوویسنده.

یکی از نصایح امیر عبدالرحمن خان به اخلافتش (مؤخذ ۷).